

رنگ‌سازی در کاغذ و رنگ زدایی از آن

دکتر محمد تقی - دانش پژوه
استاد دانشگاه

این خانمه را دانشمند گلچین معانی در سال ۱۳۴۱ در نشریه دانشکده ادبیات تبریز (ش ۱۴ ش ۳ ص ۳۰۴ - ۳۱۰) پیش از نشر بنیاد فرهنگ در ۱۳۵۲ با دقتی علمی چاپ کرده است. ماخذ این دو چاپ همان نسخه نخجوانی میباشد.

نسخه بسیار ارزنده مسکو را سال گذشته در موزه مردم خاور دور همین شهر دیده‌ام و وصف آن را در گزارشم به دانشگاه تهران نوشته‌ام شماره آن 444 II است و به خط نستعلیق سده ۱۱، با یادداشت ۱ ع ۱۲۹۵/۱ و پایان ج ۱۳۱۱/۲ از علی بن محمد رفیع تبریزی. پس از این نسخه گویا از تبریز به مسکو رفته و به دست خاورشناس زاخود روسی رسیده است. عکس آن را هم پیش از این در شهر لنینگراد با نسخه لندن دیده بودم و خاورشناس جوان آقای آکیموشکین میخواست است که این کتاب را از روی این دو عکس و نسخه کوچک سالار جنگ به چاپ برساند.

نسخه‌های دیگر هم هست که از روی نسخه‌های نخجوانی و سالار جنگ برداشته شده است: یکی نسخه مرحوم بیانی که نخجوانی نویسنده و به او بخشیده و عکسی از آن را من دارم. دومی نسخه آقای گلچین معانی نوشته خود ایشان گویا از روی نسخه بیانی که نزد ایشان دیده‌ام. سومی نسخه زهرا داعی زاده دختر مرحوم داعی الاسلام نوشته خود او که پیشها در کتابخانه دانشکده حقوق در دست او دیده‌ام و از روی نسخه بزرگ سالار جنگ است. چهارمی نسخه ماشینی مرحوم عباس اقبال که برای مینورسکی به لندن فرستاده بود و گویا از روی نسخه نخجوانی نوشته شده است (ص ۳۷ و ۳۸ دیباچه مینورسکی).

بهترین کتابی که در تاریخ هنرمندان خط و تصویر یا خوشنویسی و نقاشی ایرانی اکنون در دست داریم و در آن از رنگ‌سازی هم سخن به میان آمده است گلستان هنر قاضی احمد قمی است که من در فهرست مجلس سنا (نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه ۶: ۵۴۳) و در نامه آستان قدس (۳۶: ۱۱۶) از نسخه‌های آن سخن داشته‌ام. نسخه‌های اصیل آن روی هم رفته به شش نسخه کامل و ناقص میرسد. دوتای آن در سالار جنگ هند است و یکی در مسکو، چهارمی در لندن در دست کلارا بوده و به مینورسکی رسیده و او آن را وقف شهر لنینگراد کرده است و من آن را در کتابخانه بنیاد خاورشناسی این شهر دیده‌ام. پنجمی در تبریز نزد حاج حسین آقای نخجوانی بوده و اکنون از آن گویا نشانی نیست و به فرموده آقای میرودودو یونسی رئیس کتابخانه ملی تبریز در این کتابخانه هم نیامده است. ششمی نسخه شماره ۲/۲۸۳ دانشگاه تهران است که من در فهرست آنجا (۱۳: ۳۲۵۲) و مجله هنر و مردم (۷ - ۸۶: ۴۲) آن را مرکب‌سازی نامیدم و پنداشتم که شاید از ابوالحسن محمد علی بن سید محمد مقیم حسنی لاریحانی نیاکی متخلص به مرکب مؤلف صحیفه الانام (ش ۲۸۳ دانشگاه) باشد (منزوی ۱۹۱۷). این یکی دوبخش است:

۱ - ص ۴۶ - ۴۸ که چند بندی است از رساله منظوم سلطان علی مشهدی که خانم کاستیگوا آن را در مجلد دوم شماره ۵ انتشارات کتابخانه دولتی نشر کرده و در گلستان هنر چاپ تهران هم آمده است.

۲ - ص ۴۸ - ۵۵ که خانمه گلستان هنر است نوشته همان مرکب نیاکی گویا در ۱۲۳۵ که گرچه تازه است ولی باز هم سودمند است.

سرگذشت قاضی احمد قمی را دوست دانشمند ما آقای مدرسی طباطبائی در بررسی‌های تاریخی (۵۷: ۶۳ - ۷۰) به بهترین روی آورده و در کتاب‌شناسی آثار مربوط به قم (ص ۸۹ - ۹۱) باز از رساله در احوال و مفاخر و مناقب شهر قم که از او دانسته است سخن داشته است.

خود قاضی احمد در خلاصه‌التواریخ سرگذشت کمال‌الدین حسینی مسیبی نبای مادری خود و سرگذشت ابوالفتح سلطان ابراهیم را یاد کرده است.

از مجمع‌الشعراء عباسی او نسخه‌ای تاکنون به دست نیامده و آنچه در ترجمه گریده دیباچه روسی گلستان هنر از زاخود در مجله پیام نوسال ۱۳۲۷ (۴: ۴۴ - ۴۷) آمده که: «رسال ۱۹۳۵ دوائر دیگر مؤلف، یعنی جلد پنجم وقایع تاریخی موسوم به خلاصه‌التواریخ و منتخبات ادبی او به اسم مجمع‌الشعراء بدست آمد» درست نیست چه سال ۱۹۳۵ که در آن دیباچه یاد شده سالی است که هیئتس خاورشناس آلمانی از خلاصه‌التواریخ بحث کرده است چنانکه از متن روسی دیباچه آن (ص ۲۵) و ترجمه انگلیسی مینورسکی (ص ۱۳) بر میآید، نه اینکه نسخه‌ای از مجمع‌الشعراء در این سال پیدا شده باشد. افسوس که این اشتباه به کتابهای دیگر نیز راه یافته است (گفتار من در نامه آستان قدس ۳۶: ۱۲۳ - تاریخ تذکره‌های فارسی ۲: ۱۴۱ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و دیباچه فارسی گلستان هنر چاپ تهران ص ۶۰ - مقاله آقای مدرسی طباطبائی در بررسی‌های تاریخی ۵۷: ۸۶).

در دانشمندان آذربایجان (ص ۱۸ و ۱۹ و ۳۰۵) از گلستان هنر و خلاصه‌التواریخ یاد شده مؤلف آن مانا نسخه‌ای از این دورا در دست داشته است.

در ذریعه (۱۸: ۲۲۲ و ۹: ۱۹۱) هم یادی از گلستان هنر هست.

منابع گلستان هنر قمی

در آن یاد میشود از:

- ۱ - رساله آداب خط کمال‌الدین محمود مجنون چپ‌نویس هروی که آن را در ۹۰۹ ساخته است.
- ۲ - رساله یا رساله‌های حاجی‌محمدبن علی سیمی نیشابوری مشهدی در گذشته ۸۳۰ در فنون رنگ‌آمیزی و رنگ‌کاری و سیاهی‌سازی و افشان‌گری و زرکوبی.
- ۳ - قواعد خطوط یا رساله خط و تعلیم مشق سلطان علی مشهدی (۱۳۳۶ یا ۸۴۱ - ۹۲۶) که در هشتاد و چهار سالگی در ۹۲۰ ساخته است و آن در خود گلستان هنر گنج‌انیده شده و در آن از برخی از خوشنویسان یاد شده است. او در نامه‌ای که به یکی از فرزندان سلطان حسین میرزا نوشته است هم از چند هنرمند نام برده است (مجله موسیقی ش ۱۰ و ۱۱)

س ۳ و ص ۲۲ - ۲۴).

۴ - تحفه سامی سام میرزا ساخته ۹۵۷ - ۹۶۸.

هم‌چنین در آن از ظفرنامه شرف یزدی و زبده‌التواریخ حافظ ابرو و نورالدین لطف‌الله هروی یاد شده است.

(گلستان هنر ص ۳۰ و ۵۹ و ۶۲ تا ۷۸ و ۸۵ و ترجمه انگلیسی آن ص ۱۹ و ۶۸ و ۶۹ و ۱۰۶ تا ۱۲۵ و ۱۳۳).

گذشته از اینها باید تذکره شعرای دولت‌شاه سمرقندی را هم یکی از منابع او بشمار آورد. این امر با دقت در سرگذشت سیمی نیشابوری که در هر دو هست روشن میگردد.

اینهارا میتوان نخستین دسته منابع کار او دانست و کتابهای دیگری هم هست که خواه ناخواه از آنها باید بهره برده باشد.

از نگریستن به آثار بابر و میرخواند و خواند میر و دوست محمد و تاریخ رشیدی و تذکره گمنام ساخته ۹۵۰ و منظومه‌های عبدی شیرازی و سه همتای دیگر گلستان هنر در سرگذشت خوشنویسان و نگارگران و در هنر نقش و تصویر و رنگ‌سازی که تاریخ‌عالم آرای عباسی ساخته ۱۰۲۶ و خلدبرین ساخته ۱۰۷۸ و قانون‌الصور صادقی کتابدار گویا سروده ۱۰۱۰ باشد و آگاهی‌های سودمندی هم از آنها بدست می‌آوریم، برمیآید که میان هنرمندان و هنردوستان ایرانی يك داستان تاریخی سنت‌وار و روایت مانند درباره سرگذشت خوشنویسان و نگارگران زبان به زبان می‌گشته و در کارگاه‌ها و کارخانه‌های هنری یا نگارخانه‌ها به يك دیگر می‌آموختند.

این داستان و روایت چنانکه زاخودر (ص ۲۰ دیباچه انگلیسی) می‌گوید دومین منبع کار برای قاضی احمد قمی در گلستان هنر خواهد بود.

سومین منبع برای او گویا آگاهی‌هاییست که او در کتابخانه ابراهیم‌میرزا که خودش دیده است بدست آورده است و آنچه در کتابخانه بهرام‌میرزا به وسیله پدرش فرا گرفته و آنچه از هنرمندان معاصر خودش که سینه به‌سینه داشته‌اند آموخته است (دیباچه زاخودر در ترجمه انگلیسی آن ص ۲۰).

پس قاضی احمد قمی در این کتاب به گفته زاخودر سه‌گونه منبع داشته است:

۱ - رساله‌های خط و نقاشی (همچنین تواریخ و تذکره‌ها).

۲ - داستان سنت و روایت شفاهی.

۳ - آگاهی‌های یافته از کتابخانه‌ها و نگارخانه‌های ابراهیم‌میرزا و بهرام‌میرزا و شاید هم فرمان‌روایان و گرانمایگان دیگر آن روزگار.

سیمی نیشابوری که قمی از او یاد میکند ادیب و مکتب‌دار بوده و هنرمند و خوش‌نویس و تندنویس و شاعر تندسرای معنائی و رنگ‌آمیز و رنگ‌کار کاغذ و وصال و سازنده مرکب

وسپاهی وافشاگر و مذهب و زرکوب و در این فنون رساله‌های خوب داشته است و او را ترسلی هم هست، او استاد عبدالصی منشی بوده و هم‌زمان علاءالدوله (۸۵۳ - ۸۶۳) پسر بای سنغر پسر شاه رخ.

در تذکره دولت‌شاه (ص ۴۶۴) و حالات هنروران (ص ۳ چاپ سلجوقی) و مجالس النفایس (ص ۱۶ و ۱۹۱) و تذکره گمنام (ص ۴۷۷) او را معنائی خوانده‌اند در گلستان هنر دونسخه سالار جنگ هند هم معنائی آمده و در ترجمه انگلیسی مینورسکی که از روی سه نسخه مسکو و لندن و هند ساخته شده است هم درباره او "Enigmas" می‌بینیم. ولی در نسخه بیانی که از روی نسخه نخجوانی نوشته شده است و در چاپ تهران (ص ۵۹) «معمار» می‌بینیم که نباید درست باشد.

همین سیمی در دیباچه کلیات لطف‌الله نیشابوری در گذشته ۸۱۲ (ملی ۵ : ۴۴۲ ش ۲۳۲۱) می‌نویسد که او مرا از کودکی پیرورد و دیده‌ام که ابیات و مقولات بندگی مولوی پراکنده و پریشان مانده و در دست کسانی بوده است که به من نمی‌دادند تا آنها را گرد بیاورم سرانجام در سال ۸۱۴ در نیشابور با کمک بزرگان آن پراکنده‌ها به دست من افتاده و من به پاس حقوقی که وی بر من داشته است آنها را مجموعه‌ای ساختم و بر قوانین دواوین متکلمان و متقدمان در جلد جمع کردم و این دیباچه پیرداختم (ص ۹ - ۱۱ دیباچه). نسخه این دیوان به خط خوش سده دهم است و باید نوشته خود سیمی باشد، در پایان مهر خزانه شاه رخ دارد و در ۳۴۸ برگ است. در آن قصاید شیعی و مقطعات و تراکیب است در ستایش دیوانیان گورکانی و غزلیات مرتب باربعیات و با تخلص «لطف» افسوس که از آغاز آن برگی افتاده است.

بنگرید به: حبیب‌السیر ۴ : ۴۲ چاپ تازه و جزو ۳ جلد ۳ ص ۱۷۴ چاپ سنگی تذکره دولت‌شاه ۴۲۹ و ۴۶۴ - مجالس النفایس ۱۶ و ۱۹۱ - ریحان نستعلیق ۱۸ حالات هنروران چاپ فکری سلجوقی ص ۳۳ و ۳۶ - مناقب هنروران ۲۹ و ۳۰ و ۷۵ - گلستان هنر ص ۵۹ چاپ تهران و ترجمه انگلیسی آن ص ۱۹ و ۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ - خوشنویسان کلمنت هوآرت به فرانسه ۲۱۴ - الذریعة ۹ : ۴۸۸ - خوشنویسان بیانی ش ۱۰۸۵.

گویا بتوان رساله‌های هنری سیمی نیشابوری را از منابع گلستان هنر بشمار آورد و شاید هم برخی از رساله‌های گمنام و بی‌نام رنگ‌سازی و رنگ‌آمیزی که مانده است از او باشد یا گرفته از نوشته‌های او.

کتابهایی که پیش از گلستان هنر ساخته شده و شاید هم قمی از برخی از آنها بهره برده باشد.

- ۱ - مطلع السعدین و مجمع البحرین کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی در ۸۷۵ (مایل هروی ۱۰۹).
- ۲ - تذکره شعراء دولت‌شاه سمرقندی در ۸۹۲.
- ۳ - بهارستان جامی در ۸۹۲.
- ۴ - مجالس النفایس امیرعلی شیرنویسی (۸۴۴-۹۰۶) در ۸۹۶.
- ۵ - روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات نامی زمجی اسفزاری در ۸۹۷ - ۸۹۹.
- ۶ - روضة الصفاء میرخواند در ۸۳۷ - ۹۰۳ برای امیرعلی شیر.
- ۷ - خلاصة الاخبار فی احوال الاخیار خواندمیر در ۹۰۴ و ۹۰۵ در شش سال برای امیرعلی شیر.
- ۸ - حبیب‌السیر خواندمیر در ۹۲۷ - ۹۳۰.
- ۹ - ترجمه مجالس النفایس حکیم‌شاه محمد قزوینی در ۹۲۷ - ۹۲۹.
- ۱۰ - لطایف‌نامه فخری هروی در ۹۲۸.
- ۱۱ - بابرنامه بابر (۸۸۸ - ۹۳۷) ترجمه میرزا عبدالرحیم خان خانان در ۹۹۸.
- ۱۲ - تاریخ رشیدی دوغلات در ۹۴۸.
- ۱۳ - رساله‌های محمود مجنون رفیقی چپ‌نویس توامان نویس از آداب خط و خط و سواد یا سواد الخط ساخته ۹۴۰ و رسم خط در ۹۰۹ یا ۹۴۰ و مرکب‌سازی.
- ۱۴ - خلاصة التواریخ گمنام نسخه شیرانی در لاهور مورخ ۹۵۰.
- ۱۵ - مدادالخطوط میرعلی هروی در گذشته ۹۵۱ پس از ۹۲۶ گویا در بخارا (هنر و مردم ۸۶ و ۸۷ : ۳۵ - خوشنویسان و هنرمندان فکری سلجوقی ص ۱۰۰ - ۱۲۲).
- ۱۶ - رساله دوست‌محمد کواشانی یا حالات هنروران در ۹۵۳.
- ۱۷ - اصول و قواعد خطوط سنه فتح‌الله شیرازی در ۹۵۵.
- ۱۸ - روضة السلاطین فخری هروی در ۹۵۸ - ۹۶۲.
- ۱۹ - تذکره گمنام نسخه کتابخانه ملی (۳ : ۱۹۸ ش ۱۱۷۰) ساخته ۹۴۳ - ۹۶۰ (گفتار من در مجله دانشکده ادبیات بهران ۹۵ : ۱۳ - ۱۹).
- ۲۰ - تحفه سامی سام‌میرزا در ۹۵۷ - ۹۶۸.
- ۲۱ - قواعد خطوط محمودبن محمد در ۹۶۹.
- ۲۲ - مذكر احباب ثناری بخاری دز ۹۸۴.
- ۲۳ - ریحان نستعلیق ساخته ۹۸۹.
- ۲۴ - مناقب هنروران عالی به ترکی یا اصل آن که

رساله قطبیه قطب‌الدین محمد یزدی است و گویا مورخ ۹۹۴.
 ۲۵ - فوائد الخطوط درویش محمد بخاری در ۹۹۵.
 ۲۶ - روضات الجنان کربلائی در گذشته ۹۹۷.
 ۲۷ - نفایس المآثر میرعلاءالدوله سیفی حسینی کامی
 قزوینی در ۹۷۳ - ۹۹۸ که از اوست صحیفه الارقام در فن
 خطاطی. نفایس المآثر چنانکه در «اورتآسیه خطاط لیک
 صنعتی تاریخنده» از مرادوف چاپ ۱۹۷۱ تاشکند ص ۱۹۵
 آمده است در خبویه به سال ۱۹۰۳ چاپ شده است (یعنی تاریخ
 تذکره‌های فارسی ۲: ۳۹۴).

از گلستان هنر دوبار گلچینی کرده اند:

۱ - ضیاءالدین میرزا محمد یوسف لاهیجی از درباریان
 قاجار زنده ۱۲۵۶ - ۱۲۶۰ در تذکره الخطاطین از تاریخ
 کلام الملوك خود بی آنکه از آن نامی ببرد.
 ۲ - میرزا فضل‌الله باباخان که برای فرهاد میرزا
 معتمدالدوله در شعبان ۱۳۰۴ تنگوزئیل از آن برگزیده و از
 کتاب و مؤلف آن نام برده است «گریده گلستان هنر یا
 تذکره خطاطین».

از سرگذشت ابن‌مقله است تاسرگذشت‌نعمه‌الله مقری‌زاده
 مشهدی در هزاروسی‌ونه. این تاریخ درخود گلستان هنر
 نیست (ص ۱۲۶ چاپی و ص ۱۷۲ ترجمه انگلیسی). در
 تذکره خوشنویسان سپهر کاشانی (بیانی ۹۴۵) سال مرگ
 او ۱۰۳۸ است. باید دید که مأخذ این دو کتاب چیست.
 نسخه شماره ۲۲۴۰/۹۸۰۹ مجلس به‌نستعلیق با یادداشتی
 مورخ صفر ۱۳۰۵ به فرمایش فضل در ۵۲ برگ.

(منزوی ۱۹۰۷ و ۴۱۸۵ - تاریخ تذکره‌های فارسی
 ۲: ۷۱۷ - هنر و مردم ۷ - ۸۶: ۴۲).

چند کتابی که در روزگار مؤلف گلستان هنر و پس از وی ساخته
 شده است:

۱ - خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین محمد کاشانی در ۹۷۵ -
 ۱۰۱۶.

۲ - عرفات‌العاشقین تقی‌الدین محمد بلیانی اصفهانی
 در ۱۰۲۲ - ۱۰۲۴ در این دو سرگذشت چند خوشنویس
 شاعر را می‌توان یافت.

۳ - دستور خوشنویسی عبدالرشید دیلمی خواهرزاده
 و شاگرد میرعماد حسینی و کتابدار شاه‌جهان و درگذشته ۱۰۸۱
 (نسخه رامپور) و عرضه داشت او به شاه‌جهان (نسخه
 علی‌گه).

(فکری سلجوقی ۵۵ - مجله کتاب چاپ ۱۳۵۲ کابل
 ش ۱ ص ۱۵ و ۱۷ و ۱۹ - بیانی ۳۹۳).

۴ - رساله خوشنویسی عبدالله در بیان ساختن مداد و
 معرفت قلم و ذکر اسامی اوستادان که در فن خطاطی معروف
 و مشهوراند و بیان قواعد هر خط مفرد از خطوط سته

(مرآة العلوم - مولوی عبدالمتقندر: ۱۵۴ ش ۱۰۶۶ - ۱۰۷۶)
 نسخه نوشته محمد فاضل‌بن شیخ عبدالله بن شیخ ایوب در
 ۱۱۲۰ به نستعلیق).

۵ - تذکره محمد صالح خوشنویس اصفهانی در گذشته
 روز چهارشنبه ۱۸ ع ۱۱۲۶/۱ درباره خوشنویسان (بیانی
 ۷۶۷ و جاهای دیگر).

۶ - قلمیه درباره خط و قلم (مجلس ۱: ۱۳۳۷
 ش ۳۴۵۵/۲۰ ص ۲۶).

در مجله کتاب چاپ کابل در ۱۳۵۲ س ۱ ش ۱ ص ۱۵.
 از این رساله‌ها یاد شده و برخی از اینها پیش از گلستان هنر
 و برخی پس از آن ساخته شده است:

۱ - مفتاح الخطوط رضاعلی‌شاه.

۲ - رساله خط محمودبن محمد (سالار جنگ).

۳ - میزان الحروف محمدحسین.

۴ - مفردات و مرکبات محمدحسین کشمیری.

۵ - رساله فیضی تألیف عزالدین خوشنویس (آصفیه
 رکن).

۶ - قانون خوشنویسی میرزا عبدالاحد پسر محمدفائق
 از سده ۱۳ (کتابخانه رضا در رامپور).

۷ - دفتر خطاط و نستعلیق بی‌مثال از محمد کریم‌خان.

۸ - اسرار الخط محمد فضل‌الله انصاری فاروقی
 (موزه دهلی).

جدولهای سه‌گانه

در آغاز خاتمه گلستان هنر (ص ۱۶۱ - ۱۶۵ چاپ
 تهران) از سه‌گونه جدول به نظم که دانسته نشد از کیست
 و سپس به تشریح به میان آمده است: جدول اول، جدول
 مثنی، جدول سه‌تحریر، که در ترجمه انگلیسی (ص ۱۹۶)
 در برابر آنها عبارتهای:

First marginal line (Jadwal,

Second marginal line,

Line with three contours

می‌بینیم که درست برابر با فارسی است.

عبارت «جدول اول» از این سه‌گونه جدول را در
 نسخه کامل سالار جنگ و در لغات و اصطلاحات فن کتاب‌سازی
 مایل هروی (ص ۱۳۰) به نقل از آن می‌بینیم ولی در چاپ شده
 در مجله ادبیات تبریز (س ۱۴ ش ۳ ص ۳۰۴) و چاپ تهران
 (ص ۱۶۴) و در نسخه بیانی گرفته از نسخه نخجوانی «جدول
 دوله» آمده و تفسیری هم برای آن در جایی ندیده‌ام و باید
 به قرینه دو‌گونه دیگر همان «جدول اول» درست باشد. در
 چاپ تبریز (ص ۳۰۵) از پایان تعریف جدول مثنی و آغاز
 تعریف جدول سه‌تحریر افتادگی دارد.

در نسخه دانشگاه (ص ۴۹) به جای آن سه «خط و مهره» ریز و درشت، خط طلا و لاجورد آمده است. مگر اینکه در سرگذشت قوام‌الدین مسعود پسر طالب میرک مذهب در دیباچه دوست محمد گواشانی (برگ ۶۵ نسخه عکسی) آمده است که «از شعاع شهاب ثاقب دواله جدول کرده و در لوحه مهر سپهر بوم زران دود نموده» (بیانی ۲۰۲) این عبارت در چاپ فکری سلجوقی (ص ۲۰ و ۱۰۴) دیده نمی‌شود. این قوام‌الدین همان مسعود مذهب کرمانی خوشنویس زنده در ۹۴۴ پسر میرکی مذهب است که خط او در مرقع شاه عباس در خزینه اوقاف استانبول (بیانی ۹۰۳) دیده می‌شود.

این را هم بگویم که در چاپ تهران (ص ۱۶۲) در مصرع «کمتر از پشت کاردی باید» «کاروی» آمده و در اثر هم در ص ۱۶۴ س ۱۰ عبارت «چون پشت کارد نماید بعد از آن مهره بکش خط باریک را تحریر بکش و خط» میان دو کلمه «خط» و «آخر» افتاده است در چاپ مجله ادبیات تبریز (ص ۳۰۴) درست آمده و افتادگی هم ندارد.

هفت قلم اصل

نوشته‌اند که در نقاشی هفت قلم اصل است در برابر شش قلم اصل در خوشنویسی (لغات و اصطلاحات فن کتاب - سازی از مایل هروی ص ۱۲۷) این نکته را در چندین منبع می‌خوانیم:

۱ - در روضه الصفات عبدی شیرازی ساخته ۹۶۷ (ص ۵۰) چنین آمده است: نقش به هفت اصل درو فصل و وصل

همچو سپهریست درو هفت اصل

در این باره پس از این گفتگو خواهیم کرد. ۲ - در دیباچه قطب‌الدین محمد قصه خوان ساخته ۹۶۴ (ش ۲۹ مجموعه ۱۸۹۸ کتابخانه دانشگاه لس آنجلس - مجله سخن ۱۷: ۶۷۳) بدینگونه می‌بینیم:

«وهم چنانکه در خط شش قلم اصل است در این فن نیز هفت قلم معتبر است: اسلامی، خطاطی، فرنگی، فصالی، ابر، داق، گره». در نسخه ۶۰۸۶/۱ دانشگاه آمده است «واق، کواه» و در نسخه لس آنجلس «واق، کر» (نیز مایل هروی ۱۲۷).

از این دیباچه نسخه‌ای در ذیل منشآت ایواغلی یا تحفه شاهی نصیری نسخه مهدی بیانی که اکنون نزد مهندس شریف امامی هست (نشریه ۲: ۴۷) در دو نسخه دیگر تحفه شاهی (SP 1838) پاریس عکس ۵ - ۳۵۳۲ دانشگاه تهران) و شماره ۵۷۶۸ دانشگاه (فهرست فیلمها ۱: ۴۳ و ۱۸۲)

من آن را نیافتم.

۳ - در دیباچه مرقع امیرغیب بیک از سیداحمد مشهدی مورخ ۹۷۳ (اثنی و سبعین و تسع مائة) آنچنانکه در خوش‌نویسان بیانی (ص ۵۲) آمده است چنین می‌خوانیم: «هم چنانکه در خط شش قلم اصل است، درین فن هفت اصل معتبر است: اسلامی، خطاطی، فرنگی، فصالی، ابر، گره» و از هفتی آنها در آن یاد نمی‌شود.

۴ - در قانون الصورصادقی کتاب‌دار (ص ۳۷) چاپ باکو، ص ۱۵۷ چاپ تهران در پای صفحات گلستان هنر، هنر و مردم ۹۰: ۱۶) آمده است:

ولی جز هفت نبود اصل این کار

چگویم لیک دارد فرع بسیار

چنین کرد اوستاد رهنمایی

که هست اسلیمی و دیگر خطاطی

ز ابرو واق اگر آگاه باشی

چو نیلوفر فرنگی خواه باشی

مکن از بند رومی هم فراموش

کنی چون نام هر یک جای در گوش

۵ - در آغاز رساله خطوط سته و خطاطین نسخه دانشکده الهیات مشهد شماره ۶۹۴/۷۱ (فهرست ۱: ۵۴۹ ش ۶۹۰ دریک برگ چلیپا) که گریده‌ایست از دیباچه قطب قصه‌خوان این بند را می‌خوانیم:

قلم نقش‌بند است چهاره‌گشای

قلم را دو نوع آفریده خدای

.... و اول خط که زمان حضرت (ص) بود کوفی

است.....»

تا در انجام میرسد به این بند: «درین فن هفت اصل معتبر است: اسلامی، خطاطی، فرنگی، فصالی، ابر، واق، کو - یکی را سهو کرده بود. والسلام.

بیتی که در آغاز آمده است از آیین اسکندری عبدی نویدی شیرازی است (ش ۲۴۲۵ - ص ۳۰۱ دانشگاه) و خواهیم دید و در دیباچه قطب قصه خوان (ص ۶۶۸ مجله سخن) و گلستان هنر (ص ۹ چاپ تهران) هم آورده شده است.

۶ - در گلستان هنر نسخه مسکو (برگ ۱۳۶) آمده است: هم چنانکه در خط شش قلم اصل است درین فن نیز هفت اصل معتبر است: اسلیمی، خطاطی، فرنگی، فصالی، ابر، اکره، سلامی» در دو نسخه سالار جنگ (۵۹۸ و ۹۹) و نسخه بیانی آمده است «هفت اصل معتبر است».

در ترجمه روسی (ص ۱۸۰) و ترجمه انگلیسی (ص ۱۷۸) هم چنین می‌بینیم.

در نسخه بیانی که رونویس نسخه نخجوانی است

(ص ۱۵۶) هم به نامهای «اگره، اسلامی» برمیخوریم که بیانی در حاشیه آن نسخه بدلهای «ابری، گره، سلامی» نوشته است.

در دونسخه سالار جنگ شماره ۵۹۸ برگ ۳۸ پ و ۵۲۹ برگ ۳۴ هم «اسلمی، خطائی، فرنگی، فصالی، ابر، اگره، سلامی» آمده است. می بینیم که در هیچیک از اینها به کلمه واق، داق، داغ بر نمیخوریم.

در گزارش جعفر تبریزی بایسنغری به کلمه «اسلمی» برمیخوریم (هنر و مردم ۱۷۵: ۴۵ و ۴۹).

در جنگ مشآت روضاتی که اکنون در مجلس است (فیلمها ۱: ۷۵۳) کلمات «گره، خطائی، اسلمی» آمده است.

در مناقب هنروران (ص ۳۷) و عالم آرای عباسی (ص ۴۴).

درباره جنگ شاه اسماعیل خطائی و سلطان سلیم عثمانی در بیابان چالداران آمده است.

قضا در بارگاه کبریائی فکنده طرح اسلمی خطائی از سروده های عبدی شیرازی که خواهیم دید می توان اندکی به مفهوم خطائی راه برد و آن را در گلستان هنر و دیباچه قطب قصه خوان هم می بینیم.

آ. ث. ادواردز A.C. Edwards در کتاب قالی ایرانی The Persian Carpet (ص ۱۶۴) درباره اسلمی میگوید که آن طرح ماراست که همان خطوط منحنی ماریج باشد. "Islimi or Snak motif I. E. Spiral Curues"

(نیز بنگرید به ترجمه گلستان هنر به انگلیسی ص ۱۷۸). آقای یحیی ذکاء در مجله هنر و مردم (۱۷: ۳۶) درباره این هفت قلم گفتاری دارد.

فرنگی یا فرانکی (حاشیه ترجمه مینورسکی ص ۱۷۸) در شرح روسی قانون المور (ص ۸۹) اروپایی (اوردبئیسکیه) خواننده شده و گویا از سروده های عبدی که خواهیم دید برمیآید که آن جز رومی است.

در چراغ هدایت آمده است: «اسلمی خطائی خطوطی که بر گرد نقوش کشند و گره بند سازند و آن را بند روی نیز گویند. اشرف گویند:

طالع شهرت چنان دارم که دوران گر کشد

حلقه ای بر نام اسلمی خطائی میشود درباره «فصالی» مینورسکی (ص ۱۷۸) چیزی نگفته و به ص ۱۹۸ باز گردانده که در آن چیزی نیست (ص ۱۶۶-۱۶۷ چاپ فارسی) و گویا رقم صفحه غلط چاپ شده و درست آن «ص ۱۸۹» است در سرگذشت محمد امین جدول کش مشهدی که در آن آمده است: «وصالی وافشانگری و خواه لینه و خواه میانه و خواه غبار و خواه حل کرده قرینه نداشت و در

کاغذ رنگ کردن و ابریهای مختلف نادر عصر بود» (ص ۱۴۸ چاپی و ص ۱۶۹ نسخه بیانی و برگ ۳۶ پ نسخه ۵۹۹ سالار جنگ) در نسخه ۵۹۸ سالار جنگ برگ ۴۳ ر آمده است «در وصالی وافشانگری و کاغذ رنگ رنگ کردن و خصوصاً ابرهای مختلف» که مانند ترجمه انگلیسی (ص ۱۸۹) عبارت «خواه لینه نداشت» را ندارد. کلمه «وصالی» در سرگذشت ابوالمعصوم میرزا هم آمده است (چاپی ۱۴۹ و نسخه بیانی ص ۱۷۰ و برگ ۴۳ پ ش ۵۹۸ و برگ ۳۷ ش ۵۹۹ سالار جنگ و ص ۱۹۰ ترجمه انگلیسی).

گویا مینورسکی می خواهد از «وصالی» به ضد آن «فصالی» باشد پی ببرد.

کلمات «ابر» و «ابری» تا آنجا که من میدانم در گلستان هنر در سه جا آمده است: ۱- در شمارش هفت قلم نقاشی (ص ۱۳۲ چاپی و ص ۱۵۶ نسخه بیانی و برگ ۳۸ پ ش ۵۹۸ و برگ ۳۴ ش ۵۹۹ سالار جنگ و ص ۱۳۶ نسخه مسکو و ص ۱۷۸ ترجمه انگلیسی).

۲- در سرگذشت محمد امین مشهدی که یاد کرده ایم (ص ۱۴۸ چاپی و ص ۱۶۹ نسخه بیانی و برگ ۳۶ پ ش ۵۹۹ و برگ ۴۳ ر ش ۵۹۸ سالار جنگ و ص ۱۸۹ ترجمه انگلیسی و ص ۱۴۶ نسخه مسکو).

۳- در پایان سرگذشت یحیی قزوینی در ص ۱۵۰ نسخه مسکو و ص ۱۹۴ ترجمه انگلیسی و ۱۹۲ ترجمه روسی و برگ ۳۴ ر ش ۵۹۸ سالار جنگ. این سرگذشت در نسخه های دیگر مانند نسخه بیانی ص ۱۷۴ و نسخه ۵۹۹ سالار جنگ برگ ۳۷ پ و ص ۱۶۰ چاپی نیست.

شاید کهن ترین سندی که از ابر در آن یاد شده است سرگذشت شهاب الدین عبدالله مروارید بیانی کرمانی (۸۴۴-۹۰۶) باشد که نوشته اند «سازنده افشان غبار و رنگ آمیزی ابری کاغذ» بوده است.

(حیب السیر ۴: ۱۳ و ۲۵۵ و ۳۲۵- خلاصه الاخبار برگ ۳۳۳ پ ش ۵۵۸۳ دانشگاه تذکره دولت شاه سمرقندی ۵۸۲- مجالس النقایس ۱۰۶ و ۲۸۱- تحفه سامی ۱۲۰- با برنامه ص ۱۱۱ چاپ سنگی- خوش نویسان ۳۵۰).

مینورسکی (ص ۱۷۸) در تفسیر «ابر» سخن بیانی را که بدو گفته است می آورد که هنر پوشاندن کاغذ باشکلهای ابرماندا باشد و شاید هم توده و دسته های ابری را می رساند که در نقاشی های ایرانی دیده میشود همانکه به چینی «چی Ch'i» می گویند.

شاید همان خطوط ابرمانند باشد که در کوه پردازی بکار می آید (مایل هروی ۱۲۷).

سند دیگر نامه محمد یحیی قزوینی است به میر محمد طاهر واضح کاغذ ابری به نظم و نثر با ستایش از این کاغذ ساخته

او که به شهرهای دوردست هم آن را می‌برده‌اند و از آن قدری برای ذوالفقارخان فرستاده بوده و او بفرمود که بیشتر کتابهای گران‌بها را با آن حاشیه کنند.

نسخه آن در کتابخانه ملک است به شماره ۳۸۴۶/۶۴ از سده ۱۱ در برگهای ۱۱۹ پ تا ۱۲۰ پ و چنین آغاز میشود: «مرید توام آنکه جان رادمردی - علیک اعتمادی الیک استنادی».

باز سند دیگر نامه ملاخلیل وقاری است به میرمحمد طاهر واضع کاغذ ابری که درهند نوشته و درآن ازهنر او ستوده و گویا از او درخواست است که اصول آن را بنویسد. نسخه این یکی هم در همانجا هست به شماره ۳۸۴۶/۷۳ در برگهای ۱۳۶ - ۱۳۷ و چنین است آغاز آن «تا کلك بدایع غرایب آثار کردون بوقلمون به انامل».

در نسخه ۳۸۴۶/۸۷ ملک برگ ۱۵۵ ر - ۱۵۶ پ انشای ملاخلیل قاری لاهیجی است به ملاعلی.

آگاهی من از این سه‌نامه از روی برگه‌ایست که آقای احمد منزوی برای تدوین فهرست آن کتابخانه نوشته است و من درهنر و مردم (۱۳۵: ۴۷) و نامه آستان قدس (۳۶: ۱۱۸) از دونامه محمدیحیی قزوینی و ملاخلیل وقاری یاد کرده‌ام. در گلستان هنر پایان نسخه ۵۹۸ سالار جنگک چنین آمده است: «مولانا یحیی از قزوین است در وصالی و رنگ آمیزی کاغذ و ابریها بسیار نادر افتاده و تصرفات نیکو دارد».

نسخه مسکو که تحریر دیگریست در اینجا بیشتر دارد ولی با افتادگی‌ها که مترجمان روسی و انگلیسی نتوانسته‌اند آن را درست ترجمه کنند.

در نسخه ۵۹۹ سالار جنگک و نسخه نخجوانی به گواهی نسخه بیانی این بند نیامده ولی از میریحیی یاد شده است (هنر و مردم ۱۳۳: ۵۸ - خوشنویسان بیانی ص ۹۶۹ - دیباچه گلستان هنر چاپ تهران ص ۲۹ و ۴۲).

نصراآبادی (ص ۳۷۰ - ۳۷۱) از محمدطاهر نقاش کاشی شاعر نقش بند سده ۱۱ در کاشان یاد کرده و میگوید که او را ندیده‌ام (ذریعه ۹: ۱۲۱۹ - فرهنگ سخنوران ۶۱۴).

بیانی در خوشنویسان از اعتمادالدوله میرزا محمدطاهر شاگرد مالک دیلمی و سفیر شاه تهماسب نزد شاه سلیم عثمانی که سه سالی در استانبول مانده (ص ۷۸۳ از سنگلاخ) و از محمدطاهر مجلد خوشنویس ققطاع سده ۱۰ (همانجا) و از طاهر محمد جلالی زنده در ۹۵۹ (ص ۳۳۴) یاد کرده‌است. محمدطاهری را هم می‌شناسیم که نسخه اختیارات بدیعی کتابخانه ملی (۱: ۱۶۳ ش ۱۵۷) را درج ۹۹۴/۲ نوشته است.

بیانی در خوشنویسان (ص ۹۶۷ و ۹۶۹ و ۸۶۱) از میرزا یحیی اصفهانی خواهرزاده میرزا طاهر وحید قزوینی و میریحیی اصفهانی شاگرد میرعماد گویا در گذشته ۱۰۵۰ و ملایحیی قزوینی همشیرزاده میرعماد و محمدیحیی خوشنویس سده ۱۰ و ۱۱ و زنده در ۱۰۴۳ یاد کرده‌است. محمد یحیی را هم می‌شناسیم که نسخه کنزالاشتهاء کتابخانه ملی (۳: ۱۹۵ ش ۱۱۶۶) را نوشته و گویا از سده دهم است.

درفهرست کتب دینی شاهنشاهی (ص ۲۲۹) از همد هاشم پسر محمدیحیی که در ۱۰۹۹ تکملة الاخبار عبدی شیرازی را نوشته است یاد گشته است.

میرزا محمدیحیی پسر محمدشفیع قزوینی مؤلف ترجمان اللغة است که در ۱۱۱۷ برای شاه سلطان حسین ساخته است و از او است تهذیب المهدب و المجموع والمصادر و او را پسری است بنام عبدالکریم قزوینی مؤلف اصداف الدرر در ترجمه الغرر والدرر آمدی و رساله ذوالقرنین و نظم الغرر و تضال الدرر بنام شاه سلطان حسین در ۶۰ سالگی خودش و شرح احادیث اسم اعظم نسخه ۵۷۸۴ ملک (فرهنگ نامه‌ها ۲۳۹ - ذریعه ۵: ۱۴۶ - سپه ۲: ۳۱۶ و ۴: ۴۱ - مجلس ۳: ۸۹ - فهرست فیلمها ۱: ۷۱۱ - منزوی ۱۹۷۵ و ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ برای محمد یحیی، سپه ۲: ۱۰۵ و ۱۰۴۶ و ۵: ۷۱۹ - آستان رضوی ۱: ۱۰۱ اخبار ۳۰۸ - فهرست یزد ۲: ۴۹۳ ش ۵۸۹ منزوی ۱۷۰۹ - فهرست فارسی ملک ۴۹۳ برای عبدالکریم).

گفته‌ایم که به کلمه داق یا واق در دیباچه قطب‌الدین محمد قصبه‌خوان برمی‌خوریم.

در قانون الصور چاپ باکو (ص ۳۷ متن و ص ۷۳ ترجمه روسی) از روی نسخه اژدرزاده «واق» آمده است. در تفسیر آن به روسی (ص ۸۹) به کتاب ف. ر. مارتین F. R. Martin به نام:

The miniature painting and painter of Persi, India and Turkey from the 8th to 18th century

(۱: ۲۱) که در ص ۲۵ هم از آن یاد شده است بازگردانده شده است و به کتاب برهان قاطع در تفسیر آن به درخت دارای میوه سرآدمی و به جنگل.

مارتین در آنجا تصویر درختی آورده که میوه آن سر آدمی است و می‌نویسد که شکل دهم درخت واق واق است که بر گهای آن مانند سیراست و میوه آن مانند سر آدمی‌زاد. این تصویر را از نقاشی نسخه شماره A. D. 1383 از ترجمه عجایب المخلوقات قزوینی کتابخانه ملی پاریس گرفته‌است که آن را احمد هروی در ۷۹۰ (۱۳۸۸) به نستعلیق آراسته‌ای برای کتابخانه سلطان احمدخان پسر اویس ایلخانی بغداد نوشته

است (۲: ۷۹ س ۸۱۴ فهرست بلوشه شماره SP. 332).
درفانون الصور چاپ نگارنده در هنر مردم (۹۰: ۱۶ بیت ۷۹) از روی نسخه دانشگاه «داغ» آمده است و در گلستان هنر چاپ تهران (ص ۱۳۲ و ۱۵۷ و ۲۰۸) واق آمده با تفسیر آن به پیشه و جنگل و درخت و پریده. ماخذ آن باید نسخه قانون الصور کتابخانه ملک باشد.

فرهنگ نویسان در باره «واق» یا «واک» غوک (همان: وگ، در طبری) و وزغ و درخت افسانه‌ای آدمی شکل (همان واق واق) و درختی که در بامداد بهار و در شام خزان کند و پیشه و جنگل نوشته‌اند. در باره «داغ» سوزاندن و نشان و کوه (به ترکی) و سرمرغ کاکل‌دار و داغ گازران که خاقانی بکار برده است:

بماند رنگی چون داغ گازران برتن

مرا نگر زخم رنگ زر برون آور

و داغ پنجه در کفل اسبان در روزگار صفویان بنام پنج‌تن نوشته‌اند (فرهنگ معین - برهان قاطع - فرهنگ رشیدی - چراغ هدایت).

درباره «گره» که در برخی نسخه‌ها «اگره» نوشته شده است مینورسکی (ص ۱۷۹) در ترجمه می‌نویسد که زاخودر (ص ۱۸۰ ترجمه روسی) گفته است که شاید اشارت به «اگره» هند باشد.

اصطلاحات نقاشی در آثار عبدی

خواجه زین‌العابدین علی عبدی بیک‌نوبدی شیرازی در گذشته ۹۸۸ در منظومه‌های خود یاد میکند از:

«نقش‌اسلمی و خطایی و ابر»، صورت‌چین، صورت-گران چین و خطای، تصویرهای چین و فرنگی، «هفت اصل» نقاشی:

نقش به هفت اصل درو فصل و وصل

همچو سپهریست درو هفت اصل

رونق اسلامی اسلامیان

کرده خطاهای فرنگی عیان

(روضه‌الصفات ص ۵۰)

از این هفت اصل در آنها به نامهای: اسلامی، خطایی، ابر، فرنگی، فصالی، گره‌بندی، رومی می‌خوریم. گویا او فرنگی را جز رومی میدانند. او همچنین یاد میکند از: نیلوفر و گل، نیلی، دکان، خانه شاهانه، پری‌خانه، صنم‌خانه، ارم‌خانه، صورت‌خانه چین.

بنگرید به: زینة‌الاوراق ص ۵۷۹ نسخه ۲۴۲۵ دانشگاه و آیینة اسکندری ص ۵۹۲ همین شماره و روضه‌الصفات مورخ ۹۶۶ چاپ ۱۹۷۴ مسکو و دوحه‌الازهار مورخ ۵۹۱ - ۹۸۸ چاپ ۱۹۷۴ مسکو که خواهیم دید. در روضه‌الصفات ص ۵۱ آمده است:

کشته ز کاشی‌گری پیش طاق
غیرت این گنبد نیلی رواق
بریکی از اصل خطائی نقوش
بردگری شکل طیور و وحوش
از گل و نیلوفر این طبع شاد
داده به ترتیب ز تذهیب یاد

نیز ص ۵۲ و ۵۳:

آن نه دکان است پری‌خانه است
روح فراخانه شاهانه است ...
اهل هنر ساخته بغدادیسی
کرده ز هر وادی استادیسی
در خور هر خانه شاهانه‌ای
کامده از لطف ارم‌خانه‌ای ...
کرده صنم‌خانه ارم‌خانه‌ای
رشک خطا کرده صنم‌خانه‌ای ...
آن ز گره‌بندی رومیش باز
وین ز مرتب شده خاطر‌نواز

در دوحه‌الازهار ص ۶۴ آمده است:

سر زلف شب اندر مشک سایی

فلك رقصان چو آهوی خطایی

نیز ص ۶۵:

فلك مانند صورت‌خانه چین

زمین از روشنی افلاك تزیین

نیز ص ۶۷ و ۶۸:

درو دیوارش از جنت نمونه
ز شاخ و برگ و مرغ‌گونه گونه
ز اسلامی فرنگی رفته در تاب
کران خط خطا خورده بهر باب
خطائی هر طرف بگشوده صد گل
هزاران مرغ وحش گشته بلبل
نشسته مرغ بر شاخ خطاییسی
تو گوئی میکند دستان سرایی
ز فصالی هزاران فصل تصویر
نموده نوک کلک مملکت گیر
پری و آدمی اندر مقابل
یکی جان‌داده بغما دیگری دل ...
بهرسو مانوی کلکی مهندس
رقم کرده یکی زیننده مجلس
بهرجانب ز صورتهای شیرین
شده منسوخ صورت‌خانه چین

نیز ص ۷۴ :

غزالان خطایی در تک و دو
سواران شکاری در روارو

نیز ص ۸۱ :

نه ایوان رشك صورت‌خانهٔ چین
بهر صورت مقید صد دل و دین

نیز ص ۸۶ :

به نسوك كلك نقاش هنرمند
پری و ابر با هم داده پیوند
ز زر ناب کرد شمشه‌تابی
شعاع‌انگیز گشته آفتابی
چوشمس آن شمشه ازبس ارتفاعش
زهر بال پری خط شعاعش ...
ز گچ بر لاجوردش گل بریده
گل نسرین ز نیلوفر دمیده

نیز ص ۸۷ :

بهم ابرو فرنگی گونه گونه
ز سیمرخ آمد و اژدر نمونه
خطائیها بروی سقف پیدا
چو انجم بر سپهر عالم آرا
گلستانی ز حسن سعی معمار
درو نیلوفر و گل رسته بسیار

نیز ص ۹۹ :

بریده نقشها بر لاله‌گون بوم
چو نقشی کان بود با كلك مرقوم
بریده در کمال خوش‌نمایی
ز گچ اسلیمی و ابر[و] خطایی

نیز ص ۱۰۸ :

قرنفل را به ریحان آشنایی
بهم پیوسته اسلیمی خطایی
که شاه مانوی كلك هنر دوست
ز هر نقشی که بینی مایل اوست

نیز ص ۱۱۷ :

چو سرو اندر سمن زار خطایی
همایون سایه‌ات در مشکسایبی

عبدی نویدی گذشته ازاینکه در مثنویهای خود
اصطلاحات نقش و تصویر را آورده است در آنها از مجالس
تصویر کاخهای قزوین و باغها و خیابانها و دولت‌خانه‌آراسته
آنجا وصف کرده است .

درآیینة اسکندری او ساخته ۹۵۰ از بناهای خواجه
رشید در تبریز (ص ۲۹۹) و معنی و قانون (ص ۲۹۴) و
هنر استادانی مانند مانی و بهزاد و میرک چنانکه خواهیم دید

(نسخه‌های تهران و باکو) یاد کرده است .

همچنانکه در انوار تجلی ساخته ۹۶۱ در سفر گرجستان
او کتابخانه شاهانه و خطوط سلطان‌علی و محمد نور و سلطان
محمد خندان و ابریشمی و محمود و ازهار و انیسی (نسخه باکو)
یاد نموده است .

او در صحیفه‌الاخلاص از باغ سعادت آباد و دولت‌خانهٔ
همایون و مجلس رزم و تصویر جنگ گرجستان و شکارگاه
و شکار ماهی و در مصور کنار ایوان وصف نموده است (نسخه
تهران) .

درجنة الآثار او وصف جعفر آباد و خیابان آن و دولت‌خانهٔ
همایون و مجلس گوی‌بازی و باغ سعادت آباد و چیزهای دیگر
مانند گونه‌گون خربزه‌ها و هندوانه را میخوانیم (ص ۵۴۸
و ۵۹۹ و نسخه ۲۴۲۵ دانشگاه تهران) .

در زینة الاوراق او وصف شهر قزوین و دولت آباد و
گرامابه باجی خاتون را می‌بینیم (ص ۵۶۴ و ۵۶۷ نسخه
دانشگاه) .

در دوحة‌الازهار او این نکته‌ها آمده است :

وصف : تصویر شیرین و خسرو و چشمه آب ، تصویر
مجلس بزم و شکارگاه (ص ۷۱ و ۷۴ و ۹۱) ، صفت گنبد
منبت کاری (ص ۸۵) ، تصویر چوگان‌بازی (ص ۷۶) ،
تصویر باغ و سیر جوانان و تصویر مجلس یوسف و زلیخا و
دست‌بریدن زنان مصر (ص ۷۷ و ۷۸) ، تصویر رزم (ص ۸۹) ،
مجلس قیق اندازی و چابک سواران (ص ۹۳) ، صفت فن تصویر
و اشعار به تعریف دست و قلم شاه‌جهان‌گیر که در اینجا ازمانی
و ارزنگ و بهزاد یاد شده است (ص ۹۴) ، ایوان مصور
به تصویر غزای گرجی (ص ۱۱۰) .

در زینة‌الاوراق ص ۵۷۹ ش ۲۴۲۵ دانشگاه آمده
است .

نقش اسلیمی و خطایی و ابر
از دل و جان قرار برده و صبر
هرطرف صورتی به حسن نگار
آفت دین چو صورت فرخار
بط و بازش به يك دگر مخلوط
شیر و آهو به يك دگر مربوط ...
فرشها نقش‌بند روی زمین
هرطرف صد نگارخانه چین

در ص ۸۰ به نامه‌ای : مصحف ، جلد ، نگارزر و خط
یاقوت ، مرقع ، برق ، جلد مرصع ، خفی و جلی ، خطوط
استادان ، خسروی چین و خطای ، قطعهٔ یاقوت ، خط‌نگار ،
ثلث و نسخ ، محقق ریحان ، توقیع ، رقاع ، نستعلیق ،
حسن تحریر ، چوبی تصویر ، نگارخانهٔ چین ، قلم سحرسنج
استاد ، نقش‌چین و فرنگ ، برمی‌خوریم .

- ۱ - دانشگاه تهران شماره ۲۴۲۵ (۹ : ۱۰۷۷) .
- ۲ - دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شماره ۳۶۲ کرمان (فهرست ۳ : ۱۶) فیلم ۲۷۵۹ و عکس ۵۹۹۰ دانشگاه تهران .
- ۳ - باکو M 171 (۳۸۴۹) که در فهرست آنجا (۱ : ۳۰۷ س ۸۶۴) بنام سبعةالایحار و در دیباچه‌های رحیموف بنام خستین آمده است و مورخ ۹۸۴ است .
- ۴ - دانشگاه لنینگراد که در فهرست رماسکویچ درزاییسکی ۱۹۲۵ ص ۳۵۸ از آن یاد شده و من در گزارش خود به دانشگاه تهران (ص ۱۱ ش ۳۸) هم از آن وصف کرده‌ام و مورخ ۹۸۱ است و دارای هفت‌مثنوی خزاین‌الملکوت از صحیفه‌لاریب تا نهایت‌الاعجاز و به شماره ۱۱۲۸ .
- ۵ - تاشکند ۷۷۶۹ (۴ : ۱۲ ش ۲۸۰۴) بنام غزوات‌النبی سروده ۹۶۳ که گویا همان طرب‌نامه او باشد .
- ۶ - موزه بریتانیا Or 3504 که در ذیل فهرست ریو در ص ۱۹۶ ش ۳۰۷ از آن وصف شده و دارای بوستان یا فردوس‌العارفین ساخته ۹۶۱ و خزاین‌الملکوت ساخته ۹۶۸ است (نیز بنگرید به دیباچه‌مجنون و لیلی چاپ ۱۹۶۶ و دیباچه‌های هفت اختر و روضه‌الصفات و دوحه‌الازهار همه چاپ ابوالفضل رحیم‌اف درمسکو) .

عبدی و قطب قصه‌خوان وقاضی احمد قمی

- در گلستان هنر به چند بند شعر درباره نقش و تصویر برمی‌خوریم (ص ۹ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۴) که از دیباچه قطب قصه‌خوان (ص ۶۶۸ - ۶۷۴ ش ۶ و ۷ س ۱۷ مجله سخن) است .
- نیز يك داستان به تتر درباره نقاشی وزرگردارندگان کلید صنم‌خانه (ص ۱۲۹) که در همان دیباچه (ص ۶۷۱) می‌بینیم. لوح‌تصویر ش ۵ (۱۳۲) نسخه مسکودر باره این داستان است (ص ۱۷۵ ترجمه انگلیسی) و لوح‌تصویر نسخه لندن (در ۸۰ پ) هم همین است (همان ترجمه ص ۳۶) .
- چند بندی نیز در گلستان هنر (ص ۱۲۸ و ۱۳۴ و ۱۳۸) از آئینه اسکندری - عبدی‌بیک شیرازی (ص ۳۰۱-۳۰۴ ش ۲۴۲۵ دانشگاه تهران) گرفته شده و همانها در همان دیباچه قطب قصه‌خوان نیز آمده است.
- در گلستان هنر (ص ۱۰۷ و ۱۱۰ و ۱۴۳) باز چندبیتی است که دانسته نشد از کجا گرفته شده است.

تعریف هنر در آئینه اسکندری

- در آئینه اسکندری عبدی بیک‌نویدی (ص ۳۰۱-۳۰۴ ش ۲۴۲۵ دانشگاه تهران) - بندی است بدینگونه :

در تعریف هنر و رواج آن در زمان خاقان جمشیدشاه
تهماسب اول که خود نقاشی چیره‌دست و مانی‌سان بود و تعداد
انواع صنایع و فنون نقاشی^۱
۱- بیا ساقی آن آب صافی صفات

- که دارد ازو رشگ آب حیات
به من ده که من خضرعیسی دم
درودی به روح سکندر دم
بیا مطرب از نغمه خرگهی
دماغم معطر کن از فکر باطل تهی
نه خضرم نه عیسی یکی مشت خاک
۵- جهان راهنر طرفه پیرایه ایست
هنرمند را چون فلک پایه ایست
جهان را ازو در آرایش است
کلید در گنج بخشایش است
چو داند کسی کیمیای هنر
بود پیش او کمتر از خاک‌زر
به بین دستگاه هنر در شهود
مگو کیمیا را نباشد وجود
به نزد هنرمند صاحب نظر
بود کیمیا کیمیای هنر

- ۱۰- کلید هنر را خرد شد علم
کلید هنر چیست نوک قلم
قلم رسته از پیشه کاف و نون
بود خیمه آسمان را ستون
ستون قلم هست معجز نظام
به او خیمه آسمان را قیام
اگر نهد او پای اندر میان
به هم‌دست نهد نظام جهان
قلم نقش‌بندست و چهره‌گشای
قلم بر دو نوع آفریده خدای
۱۵- یکی از نبات آمده دل‌پذیر
نی قند گشته زهر دبیر
دگر نوع ازو نوع حیوانی است
کش از آب حیوان در افشانی است^۲
نگارنده نقش مانی فریب
ازو کارگاه هنر دیده زیب

۱- من در مقاله‌ام درباره توبه شاه‌تهماسب سخن داشته‌ام که با این
مساله پیوندی دارد (يك پرده از زندگی شاه تهماسب در مجله دانشکده
ادبیات مشهد ش ۴ س ۷) .
۲- بیت‌های ۱۶ تا ۱۷ در گلستان هنر (ص ۹) و دیباچه قطب
قصه‌خوان (ص ۶۶۸) دیده میشود.

خوشا سحر سازان معجز طراز
 که از سحر و معجز شده نقش ساز
 گرفته به امداد سحر جلال
 چو آینه نقش جهان در خیال
 ۲۰- به هر آفریده در آویخته
 نظیری زهریک برانگیخته
 قلم را علم کرده در ساحری
 کشیده قلم بر سر سامری
 شده پیرو صنع یزدان پاک
 زبرگار افلاک تا سطح خاک
 سوی آفرینش نظر داشته
 سوادى زهر اصل برداشته
 سوادى مطابق به اصل شریف
 سجلى به توقيع طبع لطیف
 ۲۵- چگویم ز صوت نگاران چین
 که دارند با سحر معجز قرین
 به نقش جهان صنع شان رهنمون
 قلم پیششان بهر سجده نگون
 دگر نقش بندان نقش خطای
 همه نقش پرداز و چهره گشای
 به نوک قلم لاف بینش زده
 زینش در آفرینش زده
 دگر سحر سازان ملک فرنگ
 گریشان جهان را بود آب و رنگ
 ۳۰- ز تصویرشان جان ندارد به تن
 زحیرت نگویند باکس سخن
 ندانم به صورت چه فن میکنند
 که گوئی به مردم سخن میکنند
 بود از سخن گرم بازارشان
 کسی ره نبرده به گفتارشان
 بزرگان این فن حکمت اساس
 فلاطون خیال و ارسطو قیاس
 از آن جمله ارژنگ سحر آفرین
 که بر کلک او کرده سحر آفرین (۳۰۲)
 ۳۵- به نوک قلم گشته صورت نگار
 به موی قلم رفته از دل غبار
 دگر مانی آن کوز چابک روی
 گرفت آفرینش ز کلک نوی
 ز نوک قلم فیض جان یافته
 به موی قلم موی بشکافته
 همه نقش [پردازو] صورت گشای
 همه سحر پردازو معجز نمای

کنون خود به جای رسیدست کار
 که بر هر یک افرون شده صد هزار
 ۴۰- به دوران خاقان جمشیدشان
 شه انس و جن شاه پهماسب خان
 قلم گشته در دور او محترم
 از آن رو که شاهبیت مانی قلم
 در ایام او یافت ز انسان نوی
 که منسوخ شد نسخه مسانوی
 نگارنده خوشتر زمانى فتاد
 چه سان نقش مانی بماند به یاد
 چو میرک قلم افگند بر زمین
 که بردارد از نقش بندان چین
 ۴۵- تعالی الله آن خانه دل فریب
 کزو یافت اورنگ افلاک زیب
 چه سان جان نیابد ز کلکش رقم
 که جان می چکاند ز نوک قلم
 بود آفرینش همه پست او
 زده در رقم بوسه بردست او
 نگار زغالش ز چاپک روی
 بهست از قلم گیری مسانوی
 اگر مانی از وی خبر داشتی
 ازو طرح و اندازه برداشتی^۳
 ۵۰- ز اندازه چون برگشاید نورد
 رود صد چو ارژنگ آنجا به گرد
 چو خواهد قلم از برای رقم
 زهر فرشته ببندد قلم
 پی آب رنگش غزال خطای
 ز مشک خطایی شده مشک سالی
 ز شوق صدف سر بر آرد ز آب
 که از ابر دستش شود کامیاب
 قلم را از آن کار بالا گرفت
 که اندر دو انگشت او جا گرفت
 ۵۵- صدف وار گوهر فشان مشت او
 همه آفرینش در انگشت او
 قلم چون به تشعیر گردد دلیر
 از آن موی خیزد بر اندام شیر
 رقمهای او چون عصای کلیم
 گه [ی] ازدها که خط مستقیم
 بنانش ز کلک جواهر نشان
 ز سیمرغ معدوم داده نشان

۳- بیت ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ در گلستان هنر (ص ۱۳۴) و دیباچه قطب
 قصه خوان (ص ۶۷۴) آورده شده است.

کشد نقش بر آب هنگام کار
 چه نقشی که بر آب گیرد قرار
 ۶۰- بود صورت مرغ او دل پذیر
 چو مرغ مسیحا شده اوج گیر
 نه مرغ است کز خاهه اش سرزده
 که پروانه بر شمع او پر زده
 همه کوس دعوی که بهزاد کوفت
 به مژگان نه اندردهش خاک رفت
 اگر زنده بودندی ای باتمیز
 چو بهزاد ومانی و ارزنگ نیز
 ازو یافتی هر یکی صد شکست
 نهادهی به روی زمین پشت دست
 ۶۵- ازین نقش بندان صورت نگار
 شده هر یکی در فنی نام دار
 یکی را بر آمد به تصویر نام
 ز تذهیب آن دیگری یافت کام
 ز فصالی آن یک جهان را گرفت
 که نامش زمین و زمان را گرفت
 دگر یک به نقاشی افکند شور
 زد دیگر هنرها نبودش شعور
 درین پیشه هفتاد و دو چشمه کار
 بود هر یک از چشمه ای جرعه خوار
 ۷۰- چشیدست این خضر فرخ صفات
 ز هفتاد و دو چشمه آب حیات
 اگر داشت موسی عصا استوار
 ده و دو از آن چشمه شد آشکار
 ز نوک قلم این مسیحا صفات
 برانگیخت صد چشمه آب حیات
 از آن این زلال آمد او را به کام
 که سرچشمه هستش ده و دو امام
 از آن رو چنین محض روشن دلی است
 که نامش علی و ز نسل علی است
 ۷۵- رسیدش به میراث فیض جلی
 که هست این فن از معجزات علی
 شنیدم که صورت گران خطای
 نخستین که گشتند صورت گشای
 به خون جگر رنگی آمیختند
 مثال از گل و لاله انگیختند
 چو موگشته باریک از آرزوی
 پی موشکافی قلمشان زمسوی
 ز گلها یکی صفحه آراستند
 به آیین و زیبایی که میخواستند (۳۰۳)

۸۰- نهادند از آن رو خطا پیش
 که کلاک خطایی از آن یافت کام
 چو دور نبوت به احمد رسید
 قلم بر سر دیگر ادیان کشید
 خطاپیشگان خطایی نژاد
 نمودند نقش نخستین سواد
 به دعوی یکی صفحه آراستند
 نظیرش ز شاه رسل خواستند
 نه از نقش آراسته یک ورق
 که پر گردد از لاله و گل طبق
 ۸۵- بردندش از عین کافر دلی
 به دعوی سوی شاه مردان علی
 چو شاه ولایت بدید آن رقم
 به اعجاز بستد ازیشان قلم
 رقم کرد اسلامی دل ربای
 که شد حیرت افزای اهل خطای
 چو آن اصل افتاد در دستشان
 بشد نقشهای دگر پستان
 نخستین چو این از علی یافت کام
 علیه الصلوة و علیه السلام
 ۹۰- نگه کن ز نیروی روشن دلی
 که چون ختم کردش فلک بر علی

دعوی هنرمندی نمودن خطائیان در حضور
 اسکندر و منصوبه ساختن هر کدام

هنر پیشه نقاش مانی رقم
 فشانند این چنین مشک چین از قلم
 که اسکندر آن شاه دانش بناه
 که بودش به هر دانشی دستگاه
 به هر پیشه می بود رغبت فزای
 که ماند نموداری از وی بجای
 رواج هنر بود از اندازه بیش
 هنر پیشگان را کشیدی به پیش
 ۱۰۰- هر آن کس که سوی هنر داشت راه
 به قدر هنر دادیش جایگاه

۴- بیت ۷۶-۸۸ در گلستان هنر ص ۱۲۸ و همان دیباچه ص ۶۷۱ آمده است.
 ۵- این مصرع در نسخه سفید است و از آن دو جای آورده ام.

کسی کز هنر داشت يك شمه بوی
 بر آوردیش هر چه بود آرزو [ی]
 هنر پیشها هم به کنج و کنار
 شدندی به کسب هنر گرم کار
 به اندک زمان هر هنر پیشه‌ای
 شدی نادر عصر در پیشه‌ای
 خیالی نوانگیکخته از ضمیر
 ببردیش در پیش صاحب سریر
 ۱۰۵- هنر پیشگان خطایی نژاد
 که هستند در فن نقش اوستاد
 در ایام او سحر پرداختند
 خطایی به دوران او ساختند
 در آن وقت صورت گران فرنگ
 گز آینه جان زدایند زنگ
 به تصویر گشتند جادو رقم
 فشاندند جانها ز نوک قلم
 هنر آزمایشان اورنگ روم
 که کوشند همواره در برگ و بوم
 ۱۱۰- پس از پیروی فرنگ و خطا
 شدند از سر خامه مشکل گشا
 صفای قلمشان به جایی رسید
 که خط بر خیال خطایی کشید
 به غیرت فتادند اهل خطای
 خروشان بدن گونه شدرهنمای
 که از نو نموداری آرند باز
 که عاجز شود درد می سحر ساز
 ز دل خون ز دیده گهر ریختند
 خیالی ز خاطر بر انگیکتند
 ۱۱۵- به دعوی هم سوی روم آمدند
 به ملک هنر کوس دعوی زدند
 به عرض سکندر رساندند باز
 که مانعش بندان جادو طراز
 نخستین در سحر سازی زدیم
 دم از فن جادو طرازی زدیم
 ز مار و میان شیوه آموختند
 که شمع هنر را بر افروختند
 کنون می کنند آن تصویر به خویش
 که دانسته بودند گویی ز پیش
 ۱۲۰- نه آگه که هستند اندر شمار
 ز سرچشمه ما همه جرعه خوار
 کنون ما هنر پیشگان خطای
 به درگاه خسرو نمودیم جای

که جادو خیالان این مرزو بوم
 چه اهل فرنگ و چه ابنای روم
 به دعوی بیایند يك به پیش
 نمایند ما را هنرهای خویش
 اگر ما توانیم از آن ساخت به
 رسدمان درین شیوه احسن توزه
 ۱۲۵- و گرنه زدعوی یکایک خموش
 همه پیش ایشان بگیریم گوش
 خیالی که ما هم نمایم ساز
 ببندند اگر بی تامل طراز
 بکشیم ما هم به تعظیم ساز
 به دانش مسلم بداریم شان
 و گر خود درین شیوه باشند پست
 نهد هر یکی پیش ما پشت دست (۳۰۴)
 هنر پیشگان را طلب کرد شاه
 همه جمع فرمود در بارگاه
 ۱۳۰- تناظر کنان هر دو جادو شعار
 میان شان چنین یافت آخر قرار
 که استاد کاران روم و فرنگ
 کز آینه دل زدایند زنگ
 نگارنده نقشی به کلک بیان
 که عاجز بماند خطایی از آن
 قلم برگرفتند سحر آوران
 به نقشی که نبود مزیدی بران
 هنر پیشگان خطایی نسب
 که کوشند در هر هنر روز و شب
 ۱۳۵- قلم برگرفتند و از جادویی
 به بستند نقشی به صد نیکویی
 اشارت چنان شد که اهل خطای
 نگارند نقشی فرنگ آزمای
 خطایی نژادان جادو بنان
 به دعوی گشادند يك سر زبان
 که مانی خیالان رومی طراز
 به صورت شدند آن چنان سحر ساز
 که از روی پاکیزگی و تمیز
 به جز جان ننگند در آن هیچ چیز
 ۱۴۰- کنون با هم از کلک جادو صفات
 کنیم آنکه جانیش باشد به ذات
 ولی خانه‌ای باید آراستن
 در آن خانه از ما هنر خواستن
 در آن خانه بیگانه را راه نه
 به جز ما زما غیر آگاه نه

پس از مدتی شاه فرخ سرشت
 در آید در آن خانه چون بهشت
 به بیند هنرهای ناکرده را
 فریبنده نقش نو آورده را
 ۱۴۵- تماشا کند صورت بی نظیر
 شبیه و سخن گو تبحر پذیر
 کشیدند دمرو میان زمین سخن
 که تا سر دعوی چه باشد به تن
 ازین داستان حیرت شه فرود
 سوی منزلی شاه اشارت نمود
 نگارندگان خطائی تبار
 در آن خانه بردند افزار کار
 در آن خانه چل روز چل کارگر
 نمودند کاری به سعی و هنر
 ۱۵۰- پس از چله رفتند از آنجا برون
 بردند شه را بدان اندرون
 شه و خاصگان و هنرپیشگان
 هنرپروران چابک اندیشگان
 چه دیدند ایوانی از هفت جوش
 به صیقل صفاداده از روی هوش
 درو عکس مردم به صد زیب و فر
 یکی در توقف یکی در گذر
 زهر کس که آمد درون مثال
 یکی در سخن دیگری در خیال
 ۱۵۵- شه شاه را حیرت از خود ربود
 کز آن پیش آیین نادیده بود
 همه رومیان عاجز از آن خیال
 ز صورت چه صورت بماندند لال
 همه هوشمندان یونان زمین
 به تسلیم کردندشان آفرین
 خطایی به خسرو زبان برگشاد
 کلید در بسته پیش نهاد
 سکندر چو آگاه شد زان خیال
 به تحسین بیفزودشان جاه و مال
 ۱۶۰- نوشتند منشور روم فرنگ
 ز توفیق زرین شه یافت رنگ
 حکیمان ایوان شاهنشهی
 ز آیین چون یافتند آگهی
 نمودند هر یک یکی انتقال
 دگر گونه بستند هر یک خیال
 یکی ساخت آیین مهرتاب
 کزو رخت می سوخت در آفتاب

یکی ساخت آیین سبگون
 که صورت نمودی نگون در درون
 ۱۶۵- در اثنای این شاه جمشید کام
 چو بر ملک ایران زمین یافت کام
 چو در رفت در غار کیخسروی
 به بخشید آیین او را نوی
 نظر گر در جام گیتی نمای
 بدیدش به دانش زسرتا به پای
 دل روشنی بیشتر یافت نور
 چو آمد به روم از سفرهای دور
 پی تحفه مردم آن دیار
 یکی جام فرمود دور از غبار
 ۱۷۰- پی ایمنی شان زدزد فرنگ
 به صیقل زجرمش برون برد زنگ
 در اسکندریه مناری ساخت
 سرش را به هفتم فلک بر فراخت
 بلیناس را کرد سرکار کار
 شد افراخته آسمان رس منار
 در آنجا نشانند آیین را
 به بستند ره دزد دیرینه را
 در اسکندریه طلسم چنان
 درو تابه قسطنطنیه عیان
 در پایان این بند سه بیت از ابن هندو که پسر اسفندیار
 در تاریخ طبرستان (۱: ۱۲۶) آورده است یاد میکنم:
 و من خطوط تفتن العیونا
 تنقشها اناملی فونوا
 لولا حظتها العین عند مشقهها
 لاشتعلت قلوبهم من عشقهها
 و بن قوافی صور الارشیح
 ومزقوا مازو قوامن درج
 او در این بیتها از خوشنویسی خوش واز نگارها ارتنگ
 چین یاد کرده است پیدا است که روش چینی یا خطائی از
 دیر زمانی میان هنرمندان ما شناخته بوده است.
 این بود نام هفت اصل نقاشی ایرانی، آنچنانکه از
 نوشته های دانشمندان ما بر می آید افسوس که این روشها را
 روشن نکرده و موضوع آنها را مشخص ننموده اند. اسچو کین
 در نقاشی های تیموری موضوع مینیاتورها را بدینگونه
 بر شمرده است:
 ۱- روستا و شهر از آسمان و زمین و تخته سنگ و آب
 و آتش و گل و گیاه و درخت.
 ۲- ساختمانها و خانه ها.
 ۳- جانوران.

۴ - انسان و آدمی زاد .

۵ - رنگ آمیزی .

کلمنت هورات (ص ۱۸) در این زمینه بدینگونه گفته است که نقاشی‌های ایرانی در این موارد است :

۱- جانوران .

۲- گیاهان .

۳- ساختمانها .

در مجلهٔ معهدالمخطوطات (۱۳) مقاله‌ایست از عبدالستار حلوجی با عنوان «الكتاب العربي نشأته وتطوره الى آخر القرن الرابع» که نکته‌های ارزنده‌ای دربارهٔ تاریخ خط و نقاشی و تجلید دارد و در آن آمده که بازوری وزیر (نیمهٔ نخستین سدهٔ ۵) کتابهای مصور را دوست میداشت و قضای در گذشتهٔ سدهٔ پنجم «ضوء النبراس و انس الجلاس فی اخبار المذوقین من الناس» نوشته است که اکنون در دست نیست (خط مفریزی ۲ : ۳۱۸) .

از کتابی دیگر هم آگاهییم به نام «عمدة الكتاب و عمدة ذوی الالباب» که گفته‌اند از ابن البواب در گذشتهٔ ۴۲۳ است و برای معزین بادیس ساخته شده است (فهرست فیلمها ۲ : ۲۵۳ - فرهنگ ایران زمین ۲۱ - مجلهٔ معهدالمخطوطات ۱۷ - فهرست من برای کتابخانهٔ دانشگاه لس آنجلس در این کتاب از ساختن رنگ کاغذ سخن به میان آمده است .

در برابر رنگ‌سازی هنر رنگ زدایی هم هست .

عمادالدین محمود شیرازی رسالهٔ قلع آثار دارد و در آن از کتاب ابویوسف یعقوب اسحاق‌کندی بهره برده است (گفتار من در مجموعهٔ خطابه‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی ۳ : ۹۳) .

ابن ندیم (ص ۳۲۰) از رسالهٔ رنگ‌سازی‌کندی یاد کرده و از او رساله‌ای نام میبرد - بنام «رساله فی الحشرات مصور عطاردی» که شایان دقت است .

چند منظومهٔ فارسی در رنگ آمیزی

۱- گلزار صفای صیرفی سرودهٔ ۹۵۰ که با نسخهٔ کاغذ رنگ‌سازی (دو نسخهٔ مجلس و چاپ آقایان گلچین معانی و اذکائی) پیوندگونه‌ای دارد .

۲- قانون الصور صادقی کتاب‌دار (۹۴۰-۱۰۱۸) ، چاپ باکو و در حاشیهٔ گلستان هنر چاپ تهران . من این دو را در مجلهٔ هنر و مردم نشر کرده‌ام .

۳- مثنوی در بیان روشنایی پایدار سرودهٔ «علی» که در تذکرهٔ خوشنویسان هفت قلمی (ص ۳۱-۳۴) آمده است . این هم گفته شود که در فهرست مشروح آصفیه (۲ : ۶۰۸

ش ۲۲۱) یاد شده است از «المخترع فی فنون من الصنع» به زبان تازی به‌نسخ معرب نوشتهٔ منیربن لوامر بن محمد ضاد ترك ناگری در ۸۷۷ در ۱۴۲ برگ ۴۳ س که در ۱۵ باب بایستی باشد در هنرهای کتاب‌سازی و نیرنگهای دیگر از ساختن کاغذ و جلد و افزارهای آن و مرکب و مداد و کاغذ و قلم و جلد و چرم‌سازی و دباغت و رنگ‌سازی و رنگ‌زدایی و جز اینها ، افسوس که در این نسخه جز بابهای ۹ و ۱۰ و ۱۴ (زدودن رنگ پارچه و جز آن ، صاف نمودن نقره و طلا و جز این دو ، «تطیب النقیط و آلاته و اسماء اللزاقات» نیست و بابهای بارزش آن از میان رفته است .

بروکلن (ذیل ۱ : ۹۰۱) از نسخهٔ دیگر آن در آمبروزیانا (C 22) آگاهی میدهد و آن را از ملک اشرف عمر بن یوسف رسولی یمنی (۶۹۴-۶۹۶) میداند (مجلهٔ بررسی خاوری R.S.O. به زبان ایتالیائی 52 ، VII) .

چند رساله و گفتار دربارهٔ رنگها

۱- در بیان کاغذ و رنگهای الوان که در آن از صدر الشریعة گویا عبیدالله محبوی بخارایی در گذشتهٔ ۷۵۹ نقل شده است و آن گویا فصلی باشد از کتابی و مطالب گلزار صفای صیرفی را در آن می‌بینیم (هنر و مردم ۹۳ : ۳۱) .

دو نسخه از آن در دست هست : یکی شماره ۳۱۲۱/۵ مجلس گویا مورخ ۹۰۸ و ۹۱۶ ، دومی شماره ۴۲۶۷/۱۱ مجلس مورخ ۱۲۶۷ (۱۰ : ۶۹۰ : ۳۱) .

این گفتار دوبار به چاپ رسیده است : یکی در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز (ص ۳ : ۱۴-۲۸۷-۳۰۳) دومی در مجلهٔ هنر و مردم (۵۱ : ۸۵ و ۲۰ : ۹۰) . در ذریعه (۱۷ : ۲۴۳) و فهرست نسخه‌های خطی فارسی منزوی (۱۹۱۵) از آن یاد شده است .

۲- بیان خوشبویی از محمد اعظم در هنرها و پیشه‌ها و بازیها در هفده باب که هشتم آن در «رنگهای الوان از کاغذ و غیره» است و باب دوازدهم آن در اسباب کتابخانه است از «قلم‌دان و غیره» .

نسخهٔ دیوان هند شمارهٔ ۸۲۸ در ۱۸۲ برگ به‌نستعلیق شعبان ۱۱۰۹ (فهرست ش ۲۷۸۴) .

۳- رسالهٔ بوقلمون ترجمهٔ فارسی متنی عربی دربارهٔ رنگ‌سازی به‌نام ترجمهٔ رسالهٔ رنگها برای محمودشاه پسر محمد شاه پسر احمدشاه (یا پسر محمدشاه پسر همایون شاه پسر احمد شاه دوم که در ۸۸۷-۱۲۴۶ فرمان‌روا بوده است) از خاندان بهمنی در ۶۱ صنعت ، نخستین آن در «ساختن مداد گلرنگ» است .

نسخه دیوان هند شماره ۱۳۴۸ برگ ۱۰۸ پ - ۱۳۹
ربه نستعلیق ۱۰۱۰ (ص ۱۶۱۵ فهرست ش ۲۹۷۷) .

۴- گنج باد آورد صاحبقرانی از میرزا امان‌الله حسینی
امانی درگذشته ۱۰۴۶ که در ۱۰۴۰ ساخته است، در آن از
ترکیب مرکب یاقوت مستعصمی و صباغی کاغذ و پارچه و
رنگ عاج و ساختن ابری رنگ عروسک گل مو گفتگو شده
است .

(فهرست الهیات ۱۷۳:۱ - دیباچه یواقیت العلوم و
در اوی النجوم ح - فیلمها ۱۷۲:۱ - منزوی ۵۹۰) .

۵- جمیع العلل علی‌خان عیاری ای‌مور کرمانی ساخته
۱۱۱۰، در آن رنگ‌سازی و رنگ‌زدایی آمده است (دانشگاه
۸۸۸۷ نوشته ۱۲۵۳) .

۶- مجموعه الصنایع یا جواهر الصنایع از میر یحیی
حکیم فیلسوف مغربی در صد و شصت هنر شیمیائی کهن در چهل
و دو باب که تا ۲۱۲ فصل هم دارد، پیش از ۱۰۳۳ گویا از
سده ۱۰ و ۱۱، چاپ شده آن را نیز دیده‌ام و ترجمه ترکی هم
دارد .

(فهرست شیرانی ۵۶۹:۳ - دیوان هند ۲۷۸۱ - فیلمها
۱۸۶:۱ - منزوی ۴۰۸ و ۴۵۲ - هنر و مردم ۸۶ و ۸۷:۳۹) .

۷- گلشن حکمت از محمد معالی مدنی در ۶۰۳ از ماده
تاریخ آن که عبارت «بارگشن» باشد ولی گویا از سده ۱۱
است، در چهل باب است که از آنها است رنگ کردن اشیاء
(فهرست شیرانی ۵۶۸:۳) .

۸- اندر حال در هنر رنگ‌رزی درس‌یزده باب (همان
فهرست ۵۶۲:۳) .

۹- طریق ساختن مداد به فارسی (الهیات مشهد نسخه
۱۲۷/۱ فهرست ۴۰۷:۱ ش - ۴۳۶) .

نسخه‌های دانشگاه تهران درباره در دستور رنگ‌سازی و
رنگ‌رزی

۱- شماره ۲۶۳/۵ دانشکده پزشکی در رنگ کردن
کاغذ و بلور که باب هفدهم آن در رنگ کردن کاغذ است و
آن بیست و چهار گونه است کهن و نو (نشریه ۳۴۵:۳) .
۲- شماره ۴۱۸۶ دانشگاه که خلاصه الطب است و در
برگ ۲۸ ب آن هم چنین مطلبی است (نشریه ۳۴۵:۳-فهرست
دانشگاه ۳۱۵۳:۱۳) .

۳- شماره ۴۳۶۶/۱۷ دانشگاه ص ۱۴۳-۱۴۵ (۱۳)
۳۳۳۵) رساله رنگ‌رزی است .

۴- شماره ۴۴۳۶/۱ دانشگاه ص ۲ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ در
دستور مرکب سیاه و شنگرف و ساختن رنگها است (۱۳)
۳۳۹۵) .

۵- شماره ۸۴۴۹ دانشگاه (فهرست فیلمها ۱:۶۴۹) ص
۱۱-۱۸ نسخه‌ها و دستور رنگ‌سازی است (منزوی ۴۲۴) .

۶- شماره ۹۴۵۷/۶ دانشگاه، دستورهای شیمیایی است
مانند برنج دمشقی و عمل تذهیب و عمل زرافشان و عمل
نقاشی و عمل کتابت و بدل شجر و مانند اینها «قسم اول
از دستورات، طریق پنجم اصول صناعت و امور غریبه، حل
پنجم در خواص فلزات و اعمال او» گرفته از تحفة المؤمنین
محمد مؤمن تنکابنی .

۷- شماره ۵۷۳۹/۱ (جنگ) دانشگاه ترکیب طلای
مصنوعی برای تذهیب کتاب (۱۷:۱۸۰) .

دو نسخه‌ای که اینک نشر میشود

۱- نسخه شماره ۳۰۴۸۸ ص ۳۱۳ - ۳۳۳ کتابخانه
خانقاه نوربخش (فهرست ۲: ۴۸) که تنها باب یکم است
آنهم تنها فصل یکم آن، و دو فصل دیگر در «آهار پختن
و آهار کشیدن، شناختن کاغذ» در آن نیست. در آن‌بندی
از «قبله‌الکتاب مولانای سلطان علی» آمده که در چاپ
کاستیگواو گلستان هنر (ص ۶۹ و ۷۰ چاپ تهران) دیده
میشود.

۲- نسخه شماره ۵۳۴۸۵ مدرسه غرب همدان (فهرست
شهرستانها) که دو رساله است.

۱- درباره کاغذ رنگارنگ.

۲- رساله طلا و نقره و حل کردن آن.

I

باب اول رنگ کردن کاغذ و آهار پختن و آهار
کشیدن، و شناختن کاغذ که به جهت مشق کدام خوب و
کدام بهتر و از برای کتاب کدام لایق و کدام مرغوب
مشمول بر سه فصل:

فصل اول رنگ کردن کاغذ

آنچه استادان رنگی قرار داده‌اند، بعضی مفردات و
بعضی مرکبات. اما آنچه مفرد است مثل: زرد، و سرخ، و آل،
و کبود، و زنگار، و خود رنگ، و کاهی، و گل شفتالو،
و خطایی.

و بعضی مرکبات چون عودی، سوسنی، و سبز، و مرمی
و نارنجی.

و بعضی درهم که عبارت از ابری^۱ باشد. و آن نیز دو قسم
است: آبی و آهاری .

۶- ص: بری .

پس طریق هریک مشروحاً گفته شود، انشاءالله تعالی:
 ۱ - اما مفرد^۲ زرد، نیم آسار زردچوبه که نیک زرد باشد، و از اندرون سیاه نه برآید جو کوب کرده در بیک با پنج آسار آب تخمیناً بکند و بر آتش پاره کرده جوش چند داده از لته بگذرانند، و صاف کند، و قدری اشخار خوب سلابه کرده و از لته گذرانده در آب زردچوبه صاف [۳۱۴] کرده بیندازد، و به دست بیالاید تا رنگ و ادهد، بعد از آن در ظرف گشاده که کاغذ شکست نخورده^۳ و نگاه دارد.
 و دیگر آب لیمو از لته گذرانده در همون طور ظرف گشاده که مذکور شد علی حده نگاه دارد، و در بیک ظرف علی حده سرگشاده دیگر آب صاف پر کرده ترد خود دارد.

صورت رنگ کردن کاغذ را، اول مرتبه در ظرف آب زردچوبه به نوعی بخواباند که رنگ در همه جای او برسد. و اگر میخواسته باشد که تیره تر شود، دو سه مرتبه در میان زرد آب غوطه دهد، و ملاحظه نماید که اگر خاطر خواه برآید، فهو المراد، و الا باز ساعتی در آب مذکور بگذارد، و اگر میخواسته باشد کم رنگ و بی حال باشد، آب بیندازد، و تجربه نماید، تا مدعا حاصل شود بعد از آن کاغذ از میان زرد آب به در آورده، در شیرۀ آب لیمو بچنابند که همه جای او برسد، بعد از آن از آنجا بدر آورد. در ظرف آب صاف شست و شوی بدهد، و در سایه خشک [۳۱۵] کند.

۲ - سرخ، مثلاً پنج آسار گل معصفر خوش رنگ و نو که کهنه نباشد بفرماید که در هاون کلان خوب بکوبند، بعد از آن پارچه لوکه را از چهار جانب به ریسمان بر چهار چوب که در زمین ایستاده نصب کرده باشد مبضوط بر بندند، و گل مذکور را در میان لته انداخته به آب دریا و یا آب چاهی شیرین بشوید تا تمام زردی او به در رود.
 و امتحان معصفر از به در رفتن زرد آب است که آب آن را بر پارچه سفید امتحان نمایید. هر گاه اثری زردی نماند، بلکه مبدل سرخی شود، داند که شست و شوی گل تمام شده، آن پارچه را با گل واکرده، خوب بیفشارد که تمام آب خشک شود، و اثری از رطوبات نماند.

بعد از آن گل را از لته بر آورده در ظرف انداخته به دست بمالد، و از اشخار صلابه کرده، بر سر بیک آسار گل تخمیناً سرسای بیندازد، تا دو کهری مالش دهد که رنگ و ادهد، بعد از آن لته مذکور را به نوعی که بسته بود، و گل مذکور را در لته انداخته [۳۱۶] به ظرفی که لوله باریک داشته باشد اندک اندک آب انداخته باشد. و آنچه اول مرتبه برآید شهاب اعلی خواهد بود، آخر هایش اوسط و ادنی.

صورت رنگ کردن به نوعی که در رنگ زرد مذکور شد سه ظرف را به همون ترتیب به عمل آورد. اگر خواهیم کاغذ گلگون به در آریم، در شهاب اعلی باید خوابانید، و از آنجا

در آب لیمون، و از آنجا در آب صاف، و در سایه خشک نماید.
 ۳ - گل شفتالو. و اگر میخواهیم گل شفتالو به در آریم به شهاب ادنی، به همین ترتیب رنگ می کنیم. و اگر سبک تر مطلوب باشد، بیشتر کی بیندازد، تا دل خواه برآید.
 ۴ - کاهی. از زرد آب گل معصفر که اول مرتبه برآمده باشد در کوزه کرده نگاه دارد، تا در وقت رنگ کردن کاغذ بکار برد. صورت رنگ کردن کاهی، کاغذ را اول مرتبه در ظرف زرد آب به نوعی که در رنگهای دیگر مذکور شد بخواباند، بعد از آن کاغذ را به در آورد، و در ظرف آب بشوید، و بر طناب بیندازد که خشک شود.

۵ - کبود. اول [۳۱۷] باید که پیش از رنگ کردن به بیک روز خم نیل گیری به خاتم مختوم سازد و نگذارد که دست بروکنند. و بعد از آن کاغذ را در میان آب کشیده بالای تخته بر روی بیک دیگر بیندازد که آبهای کاغذ بچکد، و اندک هفت شود. اما نگذارد که خشک شود، در وقت رنگ کردن داغ دار خواهد برآمد. و اگر احیاناً خم بیک گری (۹) دور ترك باشد، پارچه به آب تر کرده بر روی تختۀ کاغذ بیندازد که خشک نشود. صورت رنگ کردن کاغذ را در خم نیل، استاده بیندازد، به طول کاغذ را در خم فرو برد، نه به عرض، و از آنجا به در آورده در آب صاف بکنند و خشک نماید.

وسه چهار قسم رنگ، بعضی سیرسبز، یعنی: بسیار در نیل گذارد که سبز شود که در شهاب برند، قلعی برآید. و بعضی سیر که سوسنی خواهد شد. و بعضی نیم سیر که گل خار خواهد برآمد. باز دفعۀ دیگر که در زرد آب خواهد زد. بعضی سیر ترنگ که طوطکی خواهد شد. و بعضی نیم سیر که بستانی خواهد شد. و بعضی سیر سبز که سبز ملج حاصل شود. و تفصیل هر واحدی در محل [۳۱۸] مرکبات مذکور خواهد شد.

۶ - آبی. اگر آبی خواهد، به آب نیل از خم گرفته در ظرف انداخته، و اندک آبی به آن ضم کرده رنگ کند. و اگر آبی ترك خواهد، بیشتر آب بیندازد تا آبی دل خواه برآید.

۷ - خطایی. برگ حنا در آب تر کرده، تخمیناً بیک روز در آب بگذارد. بعد از آنکه رنگ را و ادهد، آب مذکور را در ظرفی پاکیزه کرده قطره مرکب یا دو سه قطره آب زعفران ریزد، و تجربه نماید. اگر آب حنا غلیظ که بود، آب بیشتر بیندازد، تا به رنگ خطایی موافق شود. آنکه کاغذها بی رنگ کرده، بر روی طناب خشک کند. و از بهر کتاب رنگی بهتر از خطایی نمی باشد، چنانکه قبله کتاب مولانا سلطان علی^{۱۰} [گوید] بیت، مثنوی:

هیچ رنگی به از خطایی نیست

حاجت آنکه آزمایشی نیست

زعفران و حنا و قطره چند

از مدادست بیش ازین مهسند

۸ - زعفرانی . قدر [ی] از زعفران خوب که نیک سرخ باشد ، و ریشهای باریک و دراز و درهم متفرق نباشد ، بلکه [۳۱۹] ریشهای آن سطر و کوتاه باشد ، در آب کرده تا یک بهر یا بیشتر کی بگذارد . بعد از آنکه رنگ وادهد از لته لوک گذرانده ، و صاف کرده ، به کار خود مشغول شود ، و ترتیبی که در رنگ حنایی مذکور شد به عمل آرد ، و در سایه خشک کند . و آنچه استادان رنگی به جهت کتاب قرار داده اند همین دورنگ است که زعفرانی و خطایی باشد .

۹ - جوزی . اول مرتبه کاغذ را در آب زمه کشیده [۳۲۰] ، بعد از آن ناسبال که عبارت از پوست خشک انار باشد جوکوب کرده ، در آب بر کند ، و مالش آن قدر دهد که رنگ وادهد . و آن کاغذ را که در آب زمه کشیده در آب ناسبال کشیده خشک نماید ، جوزی اعلی خواهد بود .

۱۰ - زنگاری . اول گرفتن زنگار ، یک رطل نوشادر ، نیم رطل براده مس در کاسه ای کن ، و اندک سرکه انگوری در براده مس بچکان ، و چوبی که سر او پهن باشد در آن کاسه سلايه می کن ، تا وقتی که زنگارش ازرق حاصل شود ، [۳۲۰] و در وقت رنگ اندکی آب به او هم راه سازد تا کی (؟) رنگ کردن کاغذ را در همون آب زنگار کشیده خشک نماید ، و اما مرکب :

۱- رنگ سوسنی کاغذی که نیل او بیشتر کی و سبز رنگ تر باشد ، و تیره بود ، در شهاب اعلی به همون ترتیب کشیده ، و از آنجا در آب لیمو زده ، در ظرف آب صاف شست و شوی داده ، در سایه خشک نماید . گل خار کاغذ ماوی نسبت ماوی به سوسنی سبک باشد ، در شهاب برند ، و به همان طرز در آب لیمون ، و از آنجا به آب صاف به عمل آورد ، و خشک نماید .

۲ - مرمری . یک آسار گل بلاس پاک کرده با پنج آسار آب درد بک که چرب نباشد کرده طبخ بدهد ، و به در آورده ، پاره ای مالش داده ، بعد از ساعتی در لته صاف کند ، و قدری اشخار بروزده ، به دست بیالاید . و کاغذی که نیل او بیشتر کی باشد ، و تیره بود ، در آب بلاس کشیده ، در آب لیمو بیندازد ، و از آنجا به آب صاف شسته در سایه [۳۲۱] خشک نماید ، مرمری اعلی خواهد بود .

۳ - سبز طوطکی . کاغذی که نیل آب بیشتر کی باشد ، و سبزه بود ، در زردیه آب زردچوب بخواباند ، و از آنجا به طریق مذکور در آب لیمو ، و از آنجا در آب صاف شسته ، در سایه طناب خشک نماید .

۴ - و بستاقی نیلش از طوطکی کمتر باشد ، به طریق طوطکی در زرد آب و آب لیمو برند ، و بشوید ، و خشک نماید ، سبز بستاقی اعلی خواهد شد .

۵ - نارنجی . کاغذ زردخواه به زرد چوبه^{۱۱} رنگ کرده

باشند و خواه به ناس پال ، در شهاب گل بخواباند ، و از آنجا به آب لیمو ، و بعد از آن به آب صاف شسته ، در سایه خشک نماید ، نارنجی خواهد بر آمد .

اما در همی که عبارت از ابری باشد ، چون تفصیل آن خالی^{۱۲} از اشکالی نبود ، و کوهی بود در پس گاهی ، ولی تعلیم به دست آمدن بس محال ، در اختصار کوشیده ، به تفصیل طریق ساختن ابری بیارد . شنگرف موافق کاغذها رکی رنگ خواهد کرد ، شنگرف مذکور را تا روز سه حل نماید ، بعد زردی کشیده نگاه دارد ، بعد زرنیخ [۳۲۲] بیارد ، آن را نیز تا مدت سه روز حل نماید ، پاره ای از برای زردی کشیده جدا نگه دارد ، و باقی^{۱۳} دیگر پاره نیل اندازد ، تا سبز شود ، تا یک روز آن را هم حل نماید . چون همه رنگها طیار شود ، موافق کاغذها ر مذکور حوض از گل یا از چوب بسازد ، و قبل از رنگ کاغذها ر از آب پتھکری کشیده ، خشک نموده ، نگاه دارد ، بعد بیارد تخم میتی و درو آب انداخته جوش دهد ، تا کی نرم شود ، بعد فرود آورده ، مالش دهد ، تا کی غلظت بهم رساند . اما بسیار غلیظ نکند . بعد صاف نموده در حوض مذکور اندازد ، تا کی پر شود . و در رنگها ر مذکور دو قطر ه یا سه قطر ه آب ارتیهه بیندازد . اگر رنگ بر آب میتی مذکور روان نشود ، دیگر اندازد ، تا کی روان شود آب ارتیهه آنکه در ارتیهه آب اندازد ، جوش دهد ، تا کی نرم شوند . بعد هر قها از رنگ بیندازد و ابر رساند . و بالای او به تفصیل اجزای هر واحدی قانع شد .

در صدر مذکور شد [۳۲۳] که ابری دو قسم است : آبی و آهاری . و به جهت رنگ هر دو قسم قالب چهار گوشه ای فراخور کاغذ که رنگ خواهد کرد خواه چوبی خواه گلی راست سازد ، و شروع در رنگ نماید . و این چونی موقوف به دیدن است ، و بی نمودن ، به حرف و حکایت و صورت راست نمی آید .

اجزاء آبی مفرد . گل معصفر زردچوب نیل سیراب ، و مرکب از امتزاج هر واحدی به واحدی بود ، حاصل خواهد شد . اجزای هاری . پیاز کوی ، ع ، باجلیه ، ع ، ریته ، ع ، لاکه جبره ، ع ، سوهاکه ، ع ، سنجر ف ، ع ، زرنیخ ، ع ، لاجورد ، ع ، نیل سیراب ، ع ، دوده ، ع ، سفیده کاشقر ، ع ، وژاکی ، ع ، که

۷ - ص : الفرد .

۸ - ص : نخوا .

۹ - گویا ، سفت .

۱۰ - ص : سلطان قلی . این دو بیت از سلطان علی مشهدی است که در چاپ کاستیگوا و در گلستان هنر چاپ تهران ص ۶۹ و ۷۰ دیده میشود .

۱۱ - ص : زودخواه برزوه چونه .

۱۲ - ص : دانی .

۱۳ - ص : باقی .

عبارت از بتهگری باشد، در هر دو قسم داشته‌اند، کاغذ در کار است.
و مرکب آهاری نیز به طریق آبی حاصل میشود، تا واضح باشد. والله اعلم بالصواب.

II

[۱۷۳] بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين . والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين .
اما بعد . بدانکه کاغذ الوان بسیار است : بعضی مفرد ، بعضی مرکب .

اما آنچه مفرد است چون زرد و سرخ و آل و کبود و زنگاری و خود رنگ و کاهی .

و آنچه مرکب چون عودی و سبز و گلگون و فریسه و نارنجی . پس رنگ مرکب به نمودار بیان کرده شود .

۱ - رنگ زرد از زعفران بی غش که تلخ باشد و ریشهای او دراز و باریک باشد، و از یک دیگر متفرق و سطر و بهم چسبیده . و خوب تر آن کمیدی و بهتر مثقال او پنجاه مثقال آب صافی در شیشه کند، و سر آن محکم کند و در روز [۱۷۴] در آفتاب بگذارد، پس به کرباس پاک بیالاید، در قدح چینی کند، تا صاف شود، و جرم او چون گاه شده باشد بیندازد . و بعد از آن در طبق بزرگ ریزد، و کاغذ بدان رنگ کند. بور از آن پاره کرباس پاک در طنابی اندازد، و کاغذ بر بالای آن کرباس افکند، تا در یک دیگر نجسید . و در سایه خشک کند، هر چند دیر تر خشک میشود بهتر باشد.

۲ - رنگ سرخ که به آب بغم کنند، و آن چنان باید که بغم را بکوبند نرم، دوشبانه روز در آب کنند، و بعد از آن بجوشانند آن قدر که گوشت گاو بپزند، و سرد سازند . و کاغذ را اول به آب زاج برگی بر آرند، و چون خشک شود، به این آب رنگ کنند، و در سایه [۱۷۵] خشک کنند. اما این رنگ پای دار نیست، زود برود .

نوع دیگر . به آب گل بستان افروز نزدیک کنند، و آن هم بی بقاء باشد، و از رنگ لاک خوب تر باشد که پنج سیر لاک خوب را در یک سنگین کند، و یک من آب دروی ریزد، و بجوشاند که به ده سیر آید، صاف کنند، و کاغذ بر آن رنگ کنند، و در سایه خشک کنند.

۳ - رنگ آل به غایت پسندیده است و بسیار ماند . و آن چنان است که معصفر، یعنی گل خشک، نرم بسایند، یا درشالی یا در کرباسی افکنند، و بیاویزند، و اندک اندک آب بروی افشانند که هر زرد آبی که داشته باشد تمام بیرون آید، تا آن زمان که

آب سفید آید، زردی نماند. [۱۷۶] و بعد از آن در سایه خشک کند. پس بهتر یک من معصفر به وزن قدیم، بیست درم سفار شود مانند نمک برو افشانند، و به دست بسیار بمالد، چنانکه این سفار، یعنی کلبا در اجزای او اثر تمام کند، و در ساعت بگذارد، و آنگاه آب بروی افشانند، و رهاکن تا رنگ لام ازو بیرون آید، و بگذارد، تا رنگ او به تک نشیند. بعد از آن کشته ترش یا سرکه کهنه با آب ترنج یا آب نارنج یا لیمو یا آب انار ترش هر کدام یافت شود، بروی ریزد، و در ظرف مسین، و کاغذ را در وی نهد. و آن ظرف با کاغذ بر آتش اخگر نهد. در زمستان، و در تابستان احتیاج به آتش نباشد، و سه ساعت بگذارد، تا تمام رنگ بردارد. بعد از آن از رنگ [۱۷۷] بیرون آرد، و به همان طریق که گفته شده، خشک کند. و درین رنگ احتیاط شرط است .

۴ - رنگ کبود . در فصل تابستان قدری تخم علف آفتاب گردش را آب بگیرد، و رکوی بدان تر کند چند نوبت . و بعد از آن قدری نوشار نرم ساید، و در کوزه کند، و آب گرم در وی ریزد، و بسیار حرکت دهد، تا آب کف بر آرد، و در آفتاب نهد برین منوال . چون کوزه آب خالی باشد، آن رکو را که به رنگ آلوده است در آن کوزه نهد، و سرش محکم کند، و در آفتاب نهد یک روز، آن رکو رنگ گرفته باشد، هر گاه که خواهد که کاغذ رنگ کند، به همان طریق رنگ کند. و اگر خواهد که [۱۷۸] کاغذ روشن تر باشد، آب بیشتر کند.

۵ - رنگ زنگاری . قدری زنگار خوب که از مس گرفته باشند سرکه در کاسه، یعنی صلابه کند، تا آنگاه که هیچ جرمی در وی نمانده باشد. پس هر یک سیر زنگار را ده سیر آب بیامیزد، و سرش بپوشد، تا گرد و خاک بروی نشیند، و یک شبانه روز بگذارد که بعد از آن به آب صاف آن کاغذ را رنگ کند، به غایت خوب است .

۶ - رنگ کاهی . قدری آب که معصفر گرفته باشند نیکو صاف سازد، و کاغذ بر آن رنگ کند، و در آفتاب خشک کند.

۷ - رنگ نارنجی . قدری زعفران و آب گل معصفر با هم بیامیزد . اول کاغذ رنگ کند، آنگاه شاد آب نهد، [۱۷۹] یا کاغذ زرد را در آب زعفران نهد، مجموع پسندیده است .

۸ - زرد لعلی . بستاند به وزن تبریز نیمین گل کاجره اصفهان، و نرم بکوبد، و بپزد، و در کیسه کرباس محکم کند، و سرش ببندد، و در تغار نهد، و سه مشربه یا چهار مشربه آب بریزد، و کیسه را با گل در میان تغار نهد، و سردست چندان بمالد که آب زرد شود، و به سرخی زند، و آب که در تغار باشد زعفرانی شود . بعد از آن یک صاف کرده رنگ کند، و باز این کیسه گل را در میان تغار نهد، و دو مشربه آب بر بالای آن ریزد، و چندان دست بمالد که آب زرد را تمام بگذارد، و به سرخی آید. اگر یک نوبت چنین نشود، دگر [۱۸۰] باره

هم جنس کند، تا به سرخی بزند. بعد از آن کیسه را بدوکس سخت بیفشارد چنانچه هیچ آب با گل در کیسه نماند. و بعد از آن سر کیسه را باز کند، و آن گل در جای پاک ریزد، و چندان بمالد که نرم شود، و اشغال کوفته و بیخته در آن بمالد، تا همه جای او برسد. بعد از آن در تغار ریزد، و سه مشربه آب بر بالای آن ریزد چنانکه تنگ نبود و قوی نباشد، و میانه حال بود. و باز در کیسه پاک کند، و در تغار نهد، و چندان بدست بمالد که آن کیسه لعلی شود. آبی که از آن حاصل شده باشد، یک دم بگذارد، تا قرار گیرد، و هر قدر کاغذ که خواهد بیاض سازد و سرکه ترش صافی با آن ریواس صافی [۱۸۱] یا آب انار ترش صافی مقدار بیست درم در میان لعلی که در تغار است بریزد، و بهم بر آرد، و یک عدد بیاض نهد، و یک لحظه صبر کند، و بعد از آن بیرون آرد، لعلی شده باشد و باید که در تغار بزرگ باشد.

۹- رنگ چینی و لاله و سوسنی. ده مثقال آب زرد صافی بر سر آب کبود بیندازد، و اول حکم چینی کند، و دوم حکم لاله، و سیم سوسن. باید که مراعات بجای آورد، یعنی رنگ سوسن بر دهد. و دورنگ دیگر صبر کند.

۱۰- رنگ سبز. بستان چهار درم اشغال، و آن را نرم بکوبد و بیزد، تا نرم شود به طریق سرمه. و دو مثقال در آن سر آب زرد کبود باش (۹) تا به همه جا برسد، هر قدر که خواهی سبز سازد [۱۸۲].

۱۱- رنگ بنفش خشکی. بیاض لعلی که خشک شده باشد در میان آن کبود تر کند، خشکی بنفش سازد.

III

رسالة طلا و نقره و حل کردن آن

۱- بعد از آن که استادان زر کوب چون از یک مثقال طلای تمام عیار مقدار صد ورق گرفته باشد، از آن اوراق صد عدد بستاند، و قدر [ی] سریشم سیاه بگذارد، و اندکی از آن در کاسه چینی کند و دست را به آب و سوسن پاک بشوید، و کاسه را در آن سریشم بیالاید، و زر را یک ورق در کاسه افگند، و به دو انگشت بمالد. تا آنگاه که تحقیق کند که نیک حل شده است، قدری آب پاک در کاسه کند، و دست و اطراف کاسه را بشوید، و سر کاسه را

بیوشاند، و ساعتی نهد، تا زر ته نشیند [۱۸۳]. آنگاه آب زیادتی را بریزد، و به قلم موی آن زر را ابر کلک براند، و کتابت کند. و چون داند که خشک شده؛ به سنگ سیم یا عقیق جلا دهد، و مهرزند. و اگر تواند زسیاهی تحریر دهد.

۲- حل نقره هم بدین طریق که زر را حل کنند، و بر آب صمغ نیز حل تواند کردن. اما از غبار محافظت کند. و چون زر و نقره حل کرده از کتابت زیاده آید؛ سرابی که از کاسه مانده باشد تمام بریزد، پس خشک کند. و اگر درو نقره حل کرده بسیار در میان آب بماند، تیره گردد. و چون خواهد که باردیگر کتابت کند، به همان دو انگشت سریشم به آب صمغ بمالد، و [۱۸۴] کتابت آغاز کند.

۳- حل لاجورد. از کوه بدخشان حاصل شود. آن را خوب صلایه کند، و سر آب آن را بگیرند، و آن را نمط خوانند. و آنچه مانده باشد رنگین و شکفته باشد. و چون خواهد که بکار برد، باید که اول آن را به آب صمغ خمیر کند، و در یک کاسه بمالد، بعد از آن آن را به آب صمغ رقیق آن خمیر را به مرتبه ای رساند که موافق ولایق کتابت باشد.

۴- حل شنجرف. اصل از گوگرد است و سیماب است. و از گل حکمت کوزه ای بسازد، و به آتش آن به پرورند. و بهترین آن را در فرنگ سازند. و کاتبان را بسی محلها بکار آید. و در صلایه کردن آن احتیاط تمام شرط است. اول به سنگ خشک برسایند، بعد از آن اندک [۱۸۵] اندک به آب انار ترش صلایه کند، تا آن گاه که هیچ چربی نماند. پس به آب گرم سنگ و دست بشویند، و دو ساعت بگذارند، تا سر زردی دارو تمام بر سر آید. آن را بریزد، و باقی خشک کند و به همین قدر به آب صمغ برسد، و خشک کند.

۵- حل زنگار. دو نوع باشد:

یکی آنکه مقدار بابوقال (۹) مس را در ظرفی کند، و همان مقدار سرکه کند به آب، و بیامیزد و در چاه آویزد، و مدت چهل روز بگذارد، و چون بیرون آید زنگار شده باشد. نوع دوم از خون آب گیرند که گوسفندی باشد به همین منوال. [۱۸۶] پس از زنگار ازین قدری به رکوی ریزد، و صلایه کند، و به آب صمغ حل سازد، و هر چه خواهد بنویسد. لیکن اگر مدتی بر آید، کاغذ را سوراخ کند، بهتر است که اندکی زعفران بآن بر حلم (۹) کند تا حمی (۹) و پایدار باشد. **والله اعلم بالصواب**